

رهمنی کور

نقد مدعی یمانی بصری

محمد شهبازیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رہنماں کور

[نقد مدعی یمانہ بصری]

محمد شہبازیان

رهنمای کور



بنیاد فرهنگی مهدی
انتشارات

- مؤلف: محمد شهبازیان
- ویراستار: محمدرضا داداش‌زاده
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
- طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۴
- شابک: ۹۷۸-۶۰-۷۱۲۰-۶۸-۲
- شمارگان: هزار نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

-
- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / هم‌راه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / (فروش) ۳۷۸۴۱۱۳۰ / (مدیریت) ۳۷۸۴۱۱۳۱ / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳
 - تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص. پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵
 - www.mahdi13.com
 - www.mahdaviat.ir
 - info@mahdaviat.ir
 - Entesharatbonyad@chmail.Ir

فهرست مطالب

| | |
|----------|---|
| ۷..... | دیباچه |
| ۹..... | یادآوری |
| ۱۰..... | ۱. معرفی فرقه‌ی یمانی بصری و احمد بن اسماعیل، مشهور به احمد الحسن ... |
| ۲۰..... | ۲. نقد و تحلیل برخی از روایت‌های مورد استفاده در فرقه یمانی بصری.. |
| ۲۰..... | ۱.۲. روایت (خلیفه الله المهدی) |
| ۲۲..... | سخنی در مورد سند و معنای این روایت..... |
| ۲۴..... | مصدر شناسی روایت..... |
| ۳۴..... | پاسخ به اشکالات یکی از مبلغان احمد اسماعیل..... |
| ۴۲..... | جمع بندی..... |
| ۴۳..... | ۲.۲. روایت (رجل اسمر)..... |
| ۴۶..... | ۳.۲. روایت اسمه احمد..... |
| ۴۹..... | ۴.۲. الوزير الايمن..... |
| ۶۰..... | ۵.۲. بحثی در مورد روایت (غلام اصغر الساقین)..... |
| ۶۳..... | محصور بودن تعداد امامان به دوازده تن و پاسخ به چند شبهه..... |
| ۷۲..... | شبهه‌ی وجود سیزده امام..... |
| ۷۴..... | ۶. ۲. حدیث لوح:..... |
| ۸۹..... | اشکالات برخی از یاران احمد اسماعیل بصری..... |
| ۹۲..... | ۷. ۲. توالی چهار نام..... |
| ۹۹..... | سخن پایانی در جایگاه فقها..... |
| ۱۰۶..... | کتابنامه..... |

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾^۱
هرگز رهنمای کور با رهنمای بینا مساوی نیست.

^۱. فاطر/۱۹.

دیباچه

تا کنون جریان یمانی بصری^۱ با توجه به هزینه های گزاف و تطمیع افراد،^۲ نتوانسته یارگیری مناسبی انجام دهد و پس از ضعف از پاسخ گویی به سوالات منتقدین، تمام تلاش را معطوف به رویا کرده. و با استفاده از این مقوله، مریدان خود را به خواب برده اند. راستی! چه تفاوتی میان غرق شدن در دریا و خواب وجود دارد؟!

اینان مدعی اند که افراد می توانند سوالات خود را از طریق پالتاک عربی، سایت های رسمی این گروه و صفحه ی شخصی احمد بصری در فیس بوک مطرح کرده و بویژه در مورد صفحه احمد در فیس بوک ادعا دارند که ایشان خود به پرسش ها پاسخ می دهد. اما سوگمندان تاکنون به یکی از سوالات نگارنده در این محافل یاد شده، پاسخ نداده اند. نیز بارها در مناظره و بحث های رودر رو، نوشته هایم را به مبلغینشان داده و از آن ها خواستم در صورت آمادگی، پاسخی در اختیارم نهند، ولی دریغ از سخنی و پاسخی! تنها در یک مورد، فردی گفت:

استخاره ام بد آمده؛ پس جوابی به شما نمی دهم!!!

۱. طرفداران او از عنوان (احمد الحسن) برای معرفی این مدعی دروغین استفاده کرده اند؛ اما با توجه به انتساب اشتباهشان، و عدم دلالت روایت مورد نظر یاران احمد بصری بر او، در این نوشتار، وی را با عنوان زادگاهش بصره نامگذاری کرده و او را منسوب به بصره و در نتیجه بصری می نامیم.

۲. این گروه به یکی از دوستان نگارنده که وهابی بوده و به مذهب شیعه مشرف شده، وعده ی خانه ای در بهترین منطقه ی شهر قم داده که دست کم قیمت آن سیصد میلیون است.

در دفتر اول این مجموعه، با عنوان (ره افسانه)، به نقد تعدادی از دلایل این گروه پرداخته و شیوه‌ی ما در کتاب مزبور و این کتاب این گونه است: الف) یکی از معیارهای شناخت حجت الهی و تشخیص او از مدعیان دروغین، علم و عصمت است؛ یعنی حتی یک مورد اشتباه و دروغ در سخنان او وجود ندارد.

ب) در صورت اثبات دست کم یک اشتباه برای مدّعی امامت، بی تردید عصمت و علم او زیر سوال رفته است.

در نتیجه: این فرد معیار حجت الهی بودن را نداشته و پیروی از وی لازم نبوده و نمی‌تواند ادعای امامت کند.

سوالاتی نیز در آن کتاب مطرح شده که عدم فهم حدیثی و دروغ‌گویی‌های احمد بن اسماعیل بصری و یارانش را آشکار ساخته و تلاش او برای فریب مریدان خود، با مقام عصمت و علم اهل بیت علیهم‌السلام ناسازگار است.

در این دفتر نیز به تعدادی دیگر از اشکال‌های این فرد و گروه او اشاره کرده و امیدوارم که رضایت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را فراهم آورد. در پایان از تمامی عزیزان، بویژه حجت الاسلام دکتر محمد صابر جعفری، حجت الاسلام دکتر آیتی، حجت الاسلام نایینی و حجت الاسلام فوادیان که اینجانب را در نگارش و چاپ کتاب فوق یاری دادند، صمیمانه سپاسگزارم.

وقفنا الله و ایاکم

شهبازیان – tarid@chmail.ir

Tarid۱۲.ir

یادآوری

در نقد جریان احمد اسماعیل بصری می‌توان به کتاب‌های گوناگونی از جمله: (دجال البصرة، آیت الله کورانی)، (الرد القاصم لدعوة المقتدری علی الامام القائم، شیخ علی آل محسن)، (المهدویة الخاتمة، سید ضیاء الخیاز) و... اشاره کرد. علاوه، کتاب دیگری به وسیله‌ی یکی از نویسندگان عرب با عنوان (دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل) با نام مستعار طالب الحق نیز نگارش گردید که مبلغین احمد اسماعیل به آن حساسیت نشان داده و نقدی را بر آن نوشتند.^۱ در پی درخواست نگارنده از قائم مقام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (علیه السلام) جناب حجت الاسلام دکتر جعفری، ایشان و برخی از اساتید بزرگوار، موافقت کردند تا این کتاب ترجمه شده و پس از گزینش و تکمیل قسمت‌هایی از آن به صورت مجموعه‌ای جداگانه چاپ و در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد. اینجانب پس از حذف مطالبی غیر ضروری، تکمیل منابع، آدرس‌یابی روایت‌ها و با رویکرد پاسخ به اشکالات عبدالرزاق الدیراوی به مطالب طالب الحق، به بازنویسی این کتاب پرداختم که امیدوارم این تلاش ناچیز، مقبول قطب عالم امکان، حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) قرار گیرد.

۱. با عنوان (احمد الحسن هی الحق المبین) به قلم عبدالرزاق الدیراوی.

۱. معرفی فرقه‌ی یمانی بصری و احمد بن اسماعیل، مشهور به احمد الحسن

احمدالحسن مدتی است در عراق، ادعاهای دروغین خود در زمینه ارتباط و نیابت از امام زمان (علیه السلام) را مطرح کرده است. طرفداران او مدعی‌اند که این فرد، طبق روایات و وعده‌های امامان معصوم (علیهم السلام)، همان یمانی موعود، که فرزند با واسطه، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است. آن‌ها بر این باورند احمد بصری، همان مهدی است که طبق احادیث اهل تسنن، در آخرالزمان متولد می‌شود و نیز طبق نص صریح تورات و انجیل، فرستاده‌ای از سوی ایلای نبی (علیه السلام) و فرستاده و تسلی دهنده‌ای برای حضرت عیسی (علیه السلام) است. آنان او را جانشین حضرت مهدی (علیه السلام) دانسته و معتقدند که پس از وفات حضرت، احمد حکومت را به دست می‌گیرد.^۱ در این جا پس از معرفی ادعاهای این فرد از زبان خودش و مریدانش، به نقد دلایل ایشان می‌پردازیم.

گذری بر نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری

پیروان احمدالحسن، شجره‌نامه‌ای خودساخته ارائه داده، نسب او را چنین آورده‌اند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد بن حسن عسکری [= مراد امام زمان (علیه السلام)] فرزند حسن عسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی سجاد، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام). این نسب‌نامه‌ی ساختگی، در حالی است که بنا بر نظر شیروان الوائل،

۱. ر. ک: یمانی موعود حجت الله و ادله جامع یمانی.

وزیر امنیت دولت عراق و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه «همبوش» است که یکی از طوایف «البوسویلم»^۱ است و این طایفه، از سادات به حساب نمی‌آیند.^۲ شجره‌نامه‌ی حقیقی او را چنین آورده‌اند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند داود، [و آبادی همبوش که احمدالحسن در آن ساکن است، به نام این شخص نامیده شده است] فرزند محمد، فرزند روضان، فرزند برهان، فرزند عطاءالله، فرزند أبو السود، فرزند علی، فرزند علیان فرزند عبده، فرزند حمد، فرزند محمد، فرزند عبد الرحمن، فرزند عبد العزیز، فرزند حسن، فرزند عباس، فرزند یوسف، فرزند احمد، فرزند حامد، فرزند حمدان، فرزند شعیب، فرزند، سلامه، فرزند مسلم، فرزند سالم، فرزند سویلم، فرزند سلیمان، فرزند سلمی، فرزند سالم، فرزند سلیمان، فرزند زایده، فرزند معاد، فرزند هیب، فرزند بهته، فرزند سلیم، فرزند منصور، فرزند عکرمة، فرزند خصفة، فرزند قیس عیلان، فرزند سلمه، فرزند مضر، فرزند معد، فرزند نزار، فرزند عدنان.

شگرد نسب‌نامه‌ی ساختگی و انتساب خود به خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) از دیرباز در میان مدعیان، مرسوم بوده؛ برای نمونه، در مورد «ابن تومرت» نیز چنین می‌گویند:

ابن تومرت از مدعیان مهدویت، برای خود نسب‌نامه‌ای علوی

۱. یکی از عشیره‌های بصره می‌باشد که حدود یازده طایفه، زیر مجموعه آن است. یکی از آن‌ها طایفه «همبوش» به ریاست محسن صالح می‌باشد و احمد بصری از این طایفه است.

۲. www.aawsat.com/details.asp?issueno=۱۰۶۲۶ گزارش خبرنگار روزنامه «الشرق الأوسط» جاسم داخل، با عنوان «التیار المهدوی یقسم العراقیین بین رافض لظروحاته. و متفهم لها». این اظهار نظر پس از دست‌گیری تعدادی از یاران این فرد در عراق، و به وسیله‌ی مسئولان عالی‌رتبه‌ی عراق صورت پذیرفت.

ساخت، تا مهدی بودن وی با روایتی که فرموده: «مهدی از عترت من است» هماهنگ باشد.

سعد محمد حسن در کتاب «المهدیة فی الاسلام» می‌نویسد:
خون و گوشت ابن تومرت از بربری‌های شمال آفریقا است؛ از این رو ما او را در لیست مهدی‌هایی قرار می‌دهیم که از اهل بیت نبوده و ادعای مهدویت کردند.^۱

احمد بن اسماعیل یا همان احمدالحسن در سال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره‌ی عراق به دنیا آمد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی (علیه السلام)، به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تدریس در حوزه‌ی علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرد. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی (علیه السلام) در رؤیاهای گوناگون، به اصلاح امور پرداخته است. همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام عصر (علیه السلام) احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می‌کند که فرستاده‌ی آن حضرت است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲ م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ ق در نجف اشرف آغاز کرد.^۲

در آغاز دعوت، بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ (۱۳۷۸-۱۳۸۱ ش) و قبل از آشکار شدن دعوت، او در اصلاح [به گمان خود] حوزه‌ی علمیه‌ی

۱. قبیلہ تنویر، ص ۱۲۰.

۲. ادله جامع بمانی، ص ۳۶ [با تلخیص].

نجف، مبادرت به فعالیت‌هایی با عنوان اصلاح علمی، عملی و مالی حوزه پرداخت.

احمد بصری در خطبه‌ای خطاب به مریدان می‌گوید:

و روزها و ماه‌ها، حدود سه سال گذشت؛ نه یاری و نه یاورى از طلاب حوزه علمیه داشتیم؛ ولی عده‌ای با سختم درباره فساد مالی در حوزه علمیه موافق بودند و از این‌جا حرکت اصلاحی بر ضد این فساد مالی در حوزه را آغاز کردم... و بعد از چند ماه، اعلان کردم که من فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام، و با ایشان در ارتباطم.

... و این در ماه جمادى الأول سال ۱۴۲۳ق بود ...

در ماه جمادى الأول سال ۱۴۲۴ ق. عده‌ای از این مؤمنان با من دوباره بیعت کردند و مرا از خانه‌ام بیرون کرده و دوباره دعوت را آغاز کردم.

دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ق. امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام، مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال [مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱]، امام مهدی به من امر فرمود که انقلاب بر ضد ظالمان را علنی کنم و به بررسی راه کارها پردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم ...^۱

مریدان احمد، او را با عنوان «احمد الحسن» نام‌گذاری می‌کنند و علت به

کار بردن نام «الحسن» برای او، استناد به این روایت است:

و يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ يُكْنِيهِ بِكُنْيَتِهِ، وَ يَنْسُبُهُ

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. *الجواب المنير*، ج ۱-۳، ص ۱۷۳.

إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛^۱

و او را با نام و کنیه‌ی جدش رسول خدا ﷺ می‌خواند و از طریق پدرش حسن عسکری (علیه السلام) - که امام یازدهم است - به حسین بن علی (علیه السلام) نسبت داده می‌شود.

در استدلال به این روایت آمده که او منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) است و از طریق ایشان به امام حسین (علیه السلام) می‌رسد.^۲

برخورد علما با وی و واکنش احمد بصری

وی پس از ادعای خود در عراق، با کمک گروهی از پیروانش، جزوات و کتاب‌هایی را منتشر، و برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام کرد. علما و بزرگان حوزه، پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام و کتاب‌های گوناگونی در بیان انحرافات و رد ادعای او منتشر کردند.^۳ برای همین احمد بصری شروع به تخریب چهره‌ی آنان کرد و حتی عالم مجاهدی مانند آیت الله سیستانی را - که زعامت شیعیان را به عهده دارد- به دلیل شرکت در انتخابات عراق، عالم آمریکایی معرفی می‌کند!^۴

این فرد، همان روشی را در تخریب حوزه های علمیه‌ی شیعیان و علمای

۱. الهدایة الکبری، ص ۳۹۷.

۲. الوصیة المقدسة، ص ۶۰. این روایت را در کتاب (ره افسانه) به نقد و تحلیل نشسته ایم.

۳. مانند: دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل، به قلم نویسندگانی با عنوان مستعار «طالب الحق» همچنین الرد القاصم لدعوة المفتري علی الامام القائم، به قلم شیخ علی آل محسن.

۴. علاوه بر فیلم‌های تبلیغاتی این گروه برضد علما، ر.ک: الیمانی الموعود حجت الله، ص ۱۸؛ جزیره ادله جامع یمانی، ص ۴۹، خطبه هیل (از خطبه‌های احمد بصری)، خطبه جمعه، حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، ص ۷.

آن به کار گرفته، که سال‌ها پیش، وهابی‌ها درباره‌ی علمای شیعه به کار برده‌اند. عجیب این که وی عدم اعتنای بزرگان به خود را، دلیل بر حقانیت ادعایش می‌داند.

این گروه، به دروغ مدعی حمایت مقام معظم رهبری^۱ و تنی چند از علمای دیگر از خود بوده‌اند؛ اما پس از نومی‌دی از ترفندهای تبلیغاتی‌شان، به صورت رسمی و علنی به مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و شخص رهبر معظم انقلاب پرداخته‌اند. و در فیلم‌های تبلیغاتی و نوشته‌های خود، این مطلب را علنی کرده‌اند.^۲

۱. احمد بصری آشکارا در خطاب خود به طلاب حوزه علمیه، مقام معظم رهبری و آیت الله سیستانی را از جمله کسانی می‌داند که مردم را به خود و حاکمیت بشری دعوت می‌کنند و به حاکمیت خدا اعتقادی ندارند! (صحیحة الی طلبة الحوزات العلمیة، ص ۲۳).

یکی دیگر از حربه‌های تبلیغاتی این گروه، این است که به دروغ، خود را مورد تأیید مقام معظم رهبری می‌دانند، برای نمونه نگارنده، با یکی از مبلغان اصلی احمد بصری گفت‌وگو کرد، و این فرد پس از توجه به دروغ‌های گروهک احمد بصری و دیدن فیلم‌ها و مطالبی که برضد رهبرانقلاب استفاده کرده بودند، گفت: «که تاکنون به ما گفته‌اند که آیت الله خامنه‌ای، سید خراسانی است.!!» و از تخریب چهره رهبری از سوی این گروه شگفت‌زده شد. آنان در جایی، درباره‌ی مقام معظم رهبری و مراجع معظم تقلید، کلامی دارند که ضمن عذرخواهی از ساحت آن بزرگواران، برای آشکار شدن انحرافات عمیق این گروهک، بخشی از مطالب قابل بیان را می‌آوریم:

«او، علمای ادیان را به مناظره دعوت کرد؛ از جمله از بزرگان شیعه، سید علی سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض از عراق، سید علی خامنه‌ای از ایران و سید محمد حسین فضل الله از لبنان، که تا کنون هیچ‌یک از آن‌ها به ایشان [!!!] پاسخی ندادند؛ زیرا می‌دانند او حق است و با حق و از حق؛ بدین‌رو می‌ترسند که در برابر ملاً عام، رسوا شوند و مردم، آن‌ها را لعنت کنند و آن جایگاه و مقام را از دست دهند. تنها پاسخ آن‌ها به این دعوت، این است که احمد الحسن را بکشید و انصار او را دستگیر و اعدام کنید و دعوت را از بین ببرید؛ زیرا آن‌ها خارج از دین هستند؛ ولی بدانید این افراد، فرزندان همان شریح قاضی و یزید و مأمون هستند که این فعل قبیح را صدها سال پیش با ائمه انجام دادند و فتوای قتل را به سبب خروج از دین دادند.»

۲. منابع، نزد نگارنده موجود است. برای تحقیق می‌توان به گروه فرق و ادیان مرکز تخصصی مهدویت قم مراجعه کرد.



تصویر پیش رو، بخشی از تبلیغات رسانه‌ای بر ضد مقام معظم رهبری است.

فعالیت پیروان

پیروان این فرد، خود را با عنوان «انصار امام مهدی (علیه السلام)» معرفی کرده، فعالیت خود را در چند بخش پی‌گیری می‌کنند:

۱. فعالیت در فضای مجازی و ماهواره ای

این افراد، دارای طرفداران زیادی نیستند؛ اما در ساخت پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌های فراوان می‌کوشند تا با گسترش دعوت خود در محیط‌های اجتماعی و تالارهای گفت‌وگو، افراد دیگری را نیز به جمع خود افزوده و شبکه‌ای ماهواره ای نیز تاسیس کرده‌اند.

۲. ساخت برنامه های تبلیغاتی

این گروه، در حال حاضر چند برنامه‌ی تصویری را در قالب CD و نیز ارائه در شبکه‌های تصویری اینترنتی و ماهواره ای، عرضه کرده و به تبلیغ

دلایل دعوت خود پرداخته‌اند. مهم‌ترین فعالیت آنان در این زمینه، ساخت مستندی به وسیله‌ی گروه هاشم فیلم است.

سوگمندانه این گروه با ساخت مستندی با عنوان «arrivals» یا «ظهور»، که در آن، گزاره‌هایی غلط و افراطی نیز به چشم می‌خورد و با حرکت غیر علمی یکی از سایت‌های داخلی گسترش یافت، در میان جوانان ما نفوذ کرد. این مستند، به طرح مباحثی درباره‌ی دجال، فراماسونری و نشانه‌هایی از ظهور می‌پردازد که مورد تأیید علمی نیست؛ اما با تأسف در میان محافل دانشگاهی و حوزوی، به دلیل استفاده از عنوان نقد فراماسونری، جزو فیلم‌های مستند محبوب قرار گرفت و با اندوه بیشتر، یکی از برنامه‌های تلویزیونی در شبکه‌ی چهار نیز در اقدامی اشتباه، به تبلیغ صاحب این اثر و مستند انحرافی دیگر او پرداخت که در تأیید احمد بصری بود.

نگارنده با طرح امروزه مباحث فراماسونری به صورت نمادشناسی در میان جوانان مخالف، و معتقد است که یکی از آسیب‌های این مباحث، زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی از سوی غربی‌هاست. در این باره لازم است به بررسی سبک زندگی غربی که ثمره‌ی ماسون‌هاست روی آورد.

۳. چاپ کتاب و جزوات

حدود چهل کتاب را به احمد نسبت داده‌اند و تعدادی از رهبران فکری این گروه مانند ناظم العقیلی، کتاب‌هایی را در پاسخ به سؤالات یا طرح مباحث جدید نگاشته‌اند.

۴. تبلیغ چهره به چهره

فعالان این گروه در محافل عمومی علمی، اعم از مدارس، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و حتی خیابان، حضور می‌یابند و به گفت‌وگوی دو طرفه

با افراد می‌پردازند.

۵. برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه‌ها

در این زمینه می‌توان به شرکت در نمایشگاه فرانکفورت (۲۰۱۲م و ۲۰۱۴م)، بغداد (۲۰۱۲م) و لبنان (۲۰۱۴) اشاره کرد.

۶. تأسیس رادیو

نمونه‌ای از تبلیغات افتتاح رادیو در سایت رسمی این گروه، چنین است: به فضل الله تبارک و تعالی، صبح امروز، چهارشنبه ۳/۸/۱۳۹۱، برابر با ۲۴ اکتبر ۲۰۱۲، ساعت ۶ بامداد، کانال رادیویی انصار امام مهدی (علیه السلام) به مشارکت و کمک انصار امام مهدی (علیه السلام) در آمریکا و کانادا افتتاح شد. در این روز مبارک، سخنان افتتاحیه را، سید حسن موسوی حمami، فرزند مرجع مرحوم سید حمami، مسئول هیئت علمی حوزه‌ی انصار امام مهدی (علیه السلام) در نجف اشرف آغاز کردند و سپس شیخ صادق محمدی، مدیر حوزه علمیه، سخنانی در مورد این اقدام مبارک و نیز منجی عالم بشریت ارائه کرد.

۷. چاپ ماهنامه «صراط مستقیم» و هفته نامه «منجی» به صورت الکترونیکی

برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری عبارتند از:^۱

۱. او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی (علیه السلام) معرفی می‌کند.
۲. خود را یمانی دانسته، که وظیفه‌ی زمینه سازی ظهور را دارد.
۳. معتقد است پس از وفات امام زمان (علیه السلام)، به عنوان امام و خلیفه، حکومت را به دست می‌گیرد.

۱. ادعاها و نظرات را می‌توان در دو جزوه با عنوان «ادله جامع یمانی» و «یمانی موعود حجت الله»، از منشورات این گروه جست‌وجو نمود.

۴. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت علیهم السلام می‌داند.
۵. می‌گوید همان فردی است که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیای گذشته بوده است.^۱
۶. اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «دابة الارض» وجود دارد که یکی از آنها بنا بر روایات، علی علیه السلام است که در زمان رجعت می‌آید و دیگری، خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می‌آید.^۲
۷. خود را یکی از ۳۱۳ یار حضرت مهدی علیه السلام می‌داند.
۸. مدعی است مراد از سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله، همان علم آن حضرت است که او به همراه دارد و دلیل خود را، فراوانی کتاب‌های چاپ‌شده‌اش می‌داند.
۹. خود را صاحب بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و دلیل واهی او این است، که بر روی پرچمش نوشته شده «البيعة لله».
۱۰. علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی حدیث را بدعت می‌داند.
۱۱. ارائه‌ی خمس به غیر خود را حرام می‌داند.
۱۲. تقلید از مراجع را جایز ندانسته و خود را تنها پاسخ‌گوی مسائل شرعی می‌داند.
۱۳. در میان علما، به امام خمینی و شهید سید محمد صدر (صاحب موسوعه‌ی امام مهدی)، احترام می‌گذارد. البته این مطلب، با توجه به دیگر عقاید او برای مریدانش نیز حل نشده است.^۳

۱. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۹۹.

۲. همان، ج ۱-۴، ص ۲۳۵.

۳. الجواب المنیر، ج ۱-۳، ص ۴۸ و ۷۶ و ۳۱۵.

۱۴. از جمله دلایل اثبات خود را خواب و استخاره دانسته و خواب را کوتاه‌ترین راه اثبات خود می‌داند.^۱

۱۵. مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت دوازده امام (مهدیین) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی (علیه السلام) بوده‌اند و اولین این مهدیین خود اوست.^۲

ائمه دوازده گانه ← مهدیون (۱۲ نفر) ← رجعت

۱۶. کسانی را که به او ملحق نشوند، خارج از ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اعمال آن‌ها شامل حج، زکات، خمس و روزه را باطل می‌داند.^۳

۲. نقد و تحلیل برخی از روایت‌های مورد استفاده در فرقه یمانی بصری

۱.۲. روایت (خليفة الله المهدي)

احمد بصری در پاسخ به سؤالی درباره‌ی شخصیت یمانی، روایتی را از کتاب *بشارة الاسلام* نقل کرده و با استدلال به آن، مدعی می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ اعلام دعوت احمد بصری در جوانی را مطرح کرده و او جانشین امام زمان ﷺ است. او می‌گوید:

و المهدي الاول... عند اول ظهوره يكون شاباً قال رسول الله ﷺ: ثم ذكر شاباً فقال إذا رأيتموه فبأيعوه فإنه خليفة

۱. همان، ص ۹.

۲. احمد بصری این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام «الرجعة ثالث ایام الله الكبرى» بحث کرده است.

۳. وی این مطلب را در بیانیه برائت خود یادآور شده و آغاز این دستور را تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق. اعلام کرده است.

المهدی

و مهدی اول، در هنگام ظهورش جوان یوده و از این روی پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ... سپس ایشان به وجود یک جوان به عنوان جانشین حضرت مهدی اشاره کرد و فرمود: وقتی ایشان را دیدید، با وی بیعت کنید؛ چرا که جانشین مهدی ﷺ است.^۱

انصار احمد بصری نیز متن کامل این روایت را از ثوبان و به نقل از کتاب «بشارة الاسلام» چنین نقل کرده‌اند:

«عن ثوبان قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم، ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شابا فقال اذا رأيتموه فبايعوه فانه خليفة المهدي»^۲
رسول خدا ﷺ فرمود: سه تن که هر سه فرزند خلیفه باشند، در دوران زمامداری شما بر سر ریاست دنیوی کشته می‌شوند سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی‌رسد. آن‌گاه بیرق‌های سیاه از مشرق زمین نمایان می‌شود (و اهل فتنه) را آن چنان می‌کشند که تا آن زمان هیچ قومی را بدان سان نکشته باشند. سپس پیامبر اسلام به وجود یک جوان (به عنوان جانشین حضرت مهدی ﷺ) اشاره کرد و فرمود: وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید؛ چرا که او جانشین مهدی ﷺ است.^۳

در نتیجه، پایه‌ی استدلال این گروه بر این دو مطلب استوار است:
الف) پیامبر ﷺ فرمود: (شاباً)، یعنی جوانی خواهد آمد، و مراد از این

۱. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۲۸ س ۱۴۴.

۲. بشارة الاسلام، ص ۳۰ - ۳۱.

۳. جامع الادلة، ص ۱۱۵.

جوان احمد اسماعیل است.
ب) ایشان فرمود: (خلیفة المهدی)، یعنی جانشین مهدی خواهد آمد، و این جا نیز مراد ایشان احمد بصری است.

نقد

سخنی در مورد سند و معنای این روایت

این روایت، تنها از اهل سنت وارد شده، و نقل برخی از منابع شیعی نیز از همین طریق اهل سنت است.
سید محمد صدر نیز، این روایت را درباره‌ی قیام ابو مسلم خراسانی دانسته و چنین می گوید:

«مهم، بررسی این احتمال است، که مقصود این روایات، قیام ابو مسلم خراسانی و شورش او بر بنی امیه باشد. پس، این نشانه تحقق یافته، گرچه بین وقوع آن و ظهور حضرت، زمانی بس طولانی قرار گیرد. و این فاصله با نشانه‌ی ظهور بودن حوادث مزبور منافات ندارد و از آن جا که شعار این انقلاب، پوشش جامه‌ی سیاه بود و در بین بنی عباس هم بعدها رایج شد و ادامه یافت؛ این احتمال برتری می یابد.»

سپس ایشان به سخن خود اشکالاتی وارد کرده و پس از پاسخ به آنها، بر نظریه‌اش چنین پافشاری می کند:

«و بنابراین، مطلب مورد نظر و گمان ما این است، که مقصود از پرچمهای سیاه، همان پرچم های ابو مسلم خراسانی است.»^۱

یکی از پژوهشگران معاصر نیز در تأیید این سخن می گوید:
«آن چه می تواند روایت فوق را با اشکال جدی تری روبرو کند،

۱. تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۴۵۶.

(علاوه بر اشکالات سندی و عدم ذکر این روایت در منابع شیعی و سند شیعی)، این است که سفاح اولین خلیفه‌ی عباسی، در آغاز خلافتش، «مهدی» خوانده می‌شد! مسعودی می‌گوید: «ابوالعباس سفاح، در ابتدا مهدی لقب داشت». و مورخ دیگری نوشته: «بر منبرها پارچه‌ی سیاه نصب کردند و برای امام ابوالعباس هادی و مهدی آل محمد خطبه خواندند». از سوی سفاح دو ماه در کوفه مخفی بود و سپس با او بیعت کردند.^۱

علاوه، مبلغین بنی‌العباس در سخنرانی‌های خود از این روایت بهره برده‌اند. برای نمونه: محمد بن علی بن عبدالله بن عباس - که از همراهان اصلی سفاح در بنیان‌گذاری عباسیون است - در تبلیغات خود چنین بهره برده:

«ای ابو هاشم! دعوت ما مشرقی است و یاران ما اهل شرق و پرچم‌های ما سیاه است، و رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی پرچم‌های سیاه را دیدید، گرچه بر روی برف باشد، به سراغ آنان بروید».^۲

نیز در تاریخ آمده که تعدادی از سپاهیان ابو مسلم خراسانی به کمک سفاح در کوفه آمده و خود را به او رساندند و پس از رفتن سفاح به مکه در آن‌جا با او بیعت کردند. روایت ذیل یاد آور، و مطابق با این واقعه تاریخی است:

«پرچم‌های سیاهی که از خراسان در حرکتند، در کوفه فرود می‌آیند. پس هرگاه مهدی در مکه ظاهر شود، با او بیعت

۱. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۱۰.

۲. اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۰۵.

می‌کنند.^۱

مصدر شناسی روایت

کتاب *بشارة الإسلام في ظهور صاحب الزمان* نوشته‌ی مصطفی آل سید حیدر کاظمی، کتابی است که تعدادی از روایات مربوط به مسأله‌ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه را ارائه، و نگارش آن در سال ۱۳۳۲ق، ۱۹۱۸م پایان یافته است. به این ترتیب کتابی است که احادیث مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه در منابع روایی قبل از خود را جمع‌آوری کرده و یک منبع دست اول و اصلی در نقل روایت نیست. این کتاب برخی روایت‌ها را از منابع شیعی، مانند: *الکافی*، *الارشاد*، *کمال الدین*، *الغیبه* و... نقل کرده و برخی روایات نیز از کتاب‌های روایی اهل سنت، مانند: *عقد الدرر* و *الفتن نعیم بن حماد* مروزی نقل شده است.

گفتنی است که در حال حاضر، این کتاب نسخه‌های گوناگونی دارد که در الفاظ برخی روایت‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. از نمونه چاپ‌های این کتاب مانند:

۱. نسخه‌ی چاپخانه الحیدریه در نجف اشرف در سال (۱۹۶۳م، ۱۳۸۲ق) که مریدان احمد اسماعیل آن را مبنا قرار داده‌اند؛
 ۲. نسخه‌ی چاپ شده در تهران، کتابخانه نینوا؛
 ۳. نسخه‌ی چاپ شده از سوی موسسه بعثت؛
 ۴. نسخه‌ی آل البیت (چاپ قدیم)؛
 ۵. نسخه‌ی موسسه‌ی بلاغ (چاپ جدید)؛
- گذشته از این، برخی روایت‌های این کتاب نیز به دلیل اشتباهات چاپی،

۱. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۱۲۴.

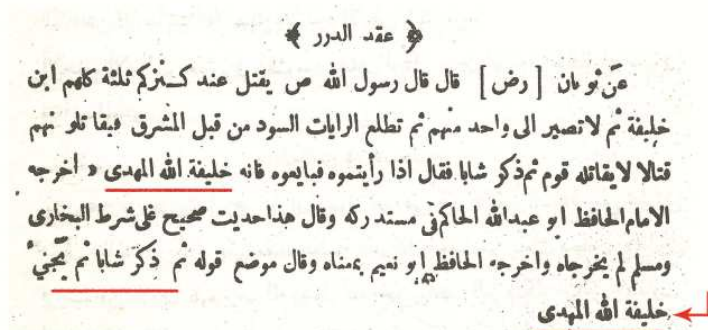
با منابع اصلی تفاوت دارد. و صاحب بشارة الاسلام نیز خود بدین مطلب اشاره دارد.^۱ بنابراین، باید برای شناخت صحیح حدیث، به منبع اصلی مراجعه کرد؛ برای نمونه: نویسنده روایتی را از کتاب *كمال الدين يا الغيبة نعمانی* نقل کرده است؛ ما به این نقل بسنده نکرده و به منبع اصلی رجوع می‌کنیم.



یکی از نسخه های چاپ شده از کتاب بشارة الاسلام

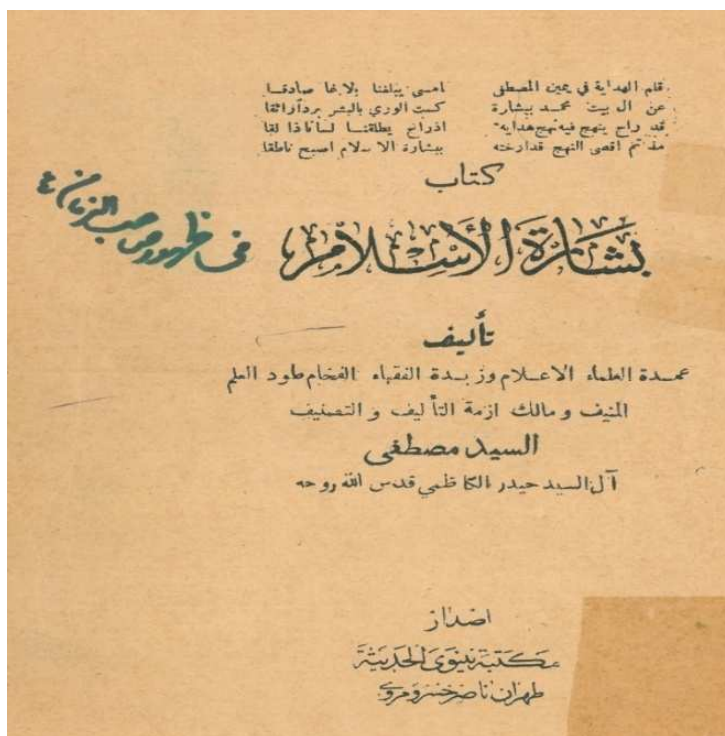
در این جا احمد بصری به کتابی استناد کرده که دچار غلط چاپی است و اگر می دانست که اصل روایت به چه عبارتی نقل شده؟ متهم به دروغ گویی می شود و با حذف اصل عبارت رسول خدا ﷺ و عدم ذکر روایت کامل، کلاه برداری علمی کرده است. اما اگر بگوییم متوجه اشتباه چاپی در کتاب *بشارة الاسلام* نشده، باید به علم او شک کرد و نمی توان به فردی که بدیهیات امر تحقیق را نمی داند، عنوان امامت و حجت الهی داد. لذا در پاسخ به ادعای احمد اسماعیل به موارد ذیل باید توجه نمود:

۱. این روایت در خود کتاب *بشارة الاسلام*، اما با چاپ انتشارات نینوا به صورت دیگری نقل شده و عبارت (خلیفة الله المهدی) به جای (خلیفة المهدی) آمده،^۱ و صراحت دارد که روایت در مورد شخص مهدی است نه جانشین او.



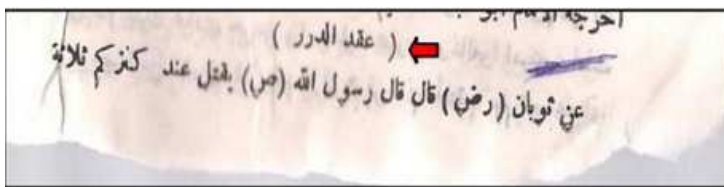
متن روایت در کتاب *بشارة الاسلام* - چاپ نینوی

۱. *بشارة الاسلام*، ص ۲۹.



جلد کتاب بشارة الاسلام در انتشارات نينوى

۲. بنابر آنچه گذشت، کتاب بشارة الاسلام، روایت‌ها را از منابع دیگر گرفته، پس باید در امر تحقیق به متن روایت در کتاب اصلی رجوع کرد. با مراجعه به کتاب بشارة الاسلام متوجه می‌شویم که منبع اصلی ایشان کتاب عقد الدرر فی اخبار المنتظر نوشته یوسف بن یحیی مقدسی شافعی (۶۸۵ ق) است.



تصریح نویسنده بشاره الاسلام به اینکه روایت را از کتاب عقد الدرر گرفته است.

اما با مراجعه به متن کتاب «عقد الدرر»، می‌یابیم که در کتاب بشاره الاسلام، اشتباه چاپی رخ داده و هیچ کدام از واژه‌های «شایب» (یک جوان) و «خلیفه المهدی» (جانشین مهدی علیه السلام) در منبع اصلی، یعنی عقد الدرر وجود ندارد. و نقل عقد الدرر چنین است:

و عن ثوبان رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم، ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شيئا، فقال: اذا رأيتموه فبايعوه: ولو حبواً على الثلج، فانه خليفة الله المهدى؛

رسول خدا ﷺ فرمود:

سه تن - که هر سه فرزند خلیفه باشند- در دوران زمامداری شما بر سر ریاست دنیوی کشته می‌شوند؛ سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی‌رسد. آن‌گاه بیرق‌های سیاه از مشرق زمین نمایان می‌شود؛ سپس فرمود: اگر او را دیدید با وی بیعت کنید، حتی اگر مجبور باشید چهار دست و پا بر روی برف و یخ راه روید؛ چرا که او جانشین خدا، مهدی ﷺ است.^۱

۱. عقد الدرر، ص ۱۶۸.

قرینه‌های ذیل دلالت بر صحت متن کتاب عقداالدرر و حذف عبارت در کتاب بشارة الاسلام دارد:

الف) صاحب کتاب بشارة الاسلام، در قسمت های دیگر کتاب خود، روایت فوق را به صورت (خلیفة الله المهدي) و (شیئا) آورده است. به این تصاویر توجه کنید:

[بیان]
عن ثوبان قال قال رسول الله (ص) يقتل عند كنزكم [كرتكم خ ل]
ثلاثة كلمم ابن خليفة ثم لا نصير إلى واحد منهم ثم نطلع الرايات السود
من قبل المشرق فنقتلونهم قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شيئا لا أحفظه قال
رسول الله (ص) فاذا رأيتهم [رأيتهم أميرة خ ل] فبايعوه ولو جثوا
على الثلج فإنه خليفة الله المهدي (قال قات هذا حديث حسن صحيح
أخرجه الحافظ بن ماجه القزويني في سننه) .

﴿ البيان ﴾

عن ثوبان قال قال رسول الله ص يقتل عند كنزكم « كرتكم خ ل » ثلثة كلهم
ابن خليفة ثم لا تصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم
قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شيئا الا احفظه قال رسول الله ص فاذا رأيتموه « رأيتم أميره
خ ل » فبايعوه ولو جنوا على الثلج فانه خليفة الله المهدي ﴿ قال قلت هذا حديث
حسن صحيح اخرجه الحافظ بن ماجه القزويني في سننه ﴾

بشارة الاسلام، ص ۲۹

ب) منابعی دیگر - که تعدادی از آنها قبل از کتاب عقده الدرر به این
روایت اشاره کرده - نیز، عبارت های (شیئا) و (خليفة الله المهدي) را آورده
و این مطلب تأییدی بر اشتباه عبارت بشارة الاسلام و مبنای استدلال احمد
بصری و یارانش است.
به عنوان نمونه:

۱. سنن ابن ماجه قزوینی (۲۷۳ ق)

حدثنا محمد بن يحيى وأحمد بن يوسف قالا حدثنا عبد الرزاق
عن سفیان الثوری عن خالد الحذاء عن أبي قلابه عن أبي أسماء
الرحبي عن ثوبان قال قال رسول الله ﷺ:

يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة. ثم لا يصير إلى واحد
منهم. ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق. فيقتلونكم قتلا لم
يقتله قوم

ثم ذكر شيئا لا أحفظه. فقال (فإذا رأيتموه فبايعوه ولو جنوا على

الثلج. فإنه خليفة الله المهدي^۱

۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری

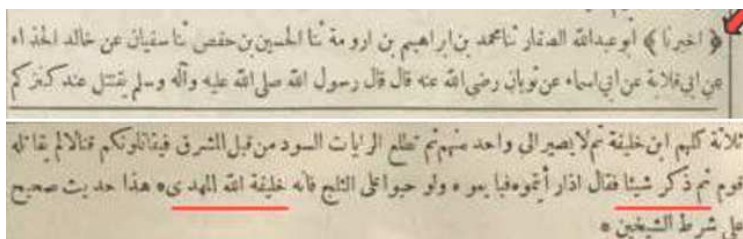
با مراجعه به کتاب *عقد الدرر*، می‌یابیم که مصدر نقل مقدسی شافعی، کتاب *المستدرک علی الصحیحین* حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق) می‌باشد^۲ که در این منبع نیز روایت متفاوت از عبارت بشارة الاسلام آمده است.



کتاب *المستدرک* حاکم نیشابوری که *عقد الدرر* روایت را از آن نقل کرده است.

۱. سنن ابن ماجه، ص ۴۴۱.

۲. مقدسی شافعی بعد از نقل روایت چنین می‌گوید: أخرجه الحافظ أبو عبد الله الحاكم في مستدركه، وقال: هذا حديث صحيح، على شرط البخاري ومسلم، ولم يخرجاه.



در کتاب مستدرک به صورت «خليفة الله المهدي» ذکر شده است

۳. منابع دیگر

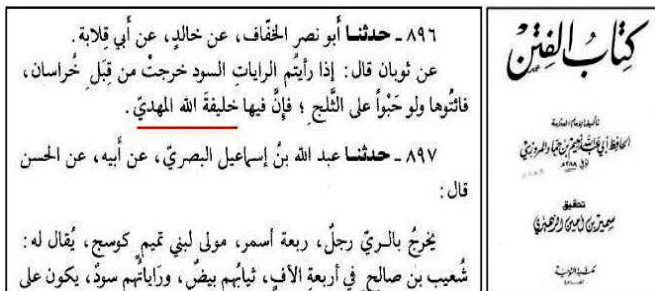
۱. ابن المنادی در الملاحم، ص ۱۹۳ باب ۲۴؛
۲. سید بن طاوس در التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۱۱۹؛
۳. سیوطی در العرف السوردي، ص ۹۴؛ (در این کتاب منابع دیگر ی مانند مسند احمد بن حنبل نیز اشاره شده است)
۴. اربلی در کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲ ص ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۷، ۴۸۸؛
۵. شیخ حرعاملی در اثبات الهداة، ج ۵ ص ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۵۳؛
۶. علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ۸۸ و ۹۱؛

ج) قرینه‌ی دیگر بر صحت عبارت «خليفة الله المهدي» این که، در همه‌ی این منابع آشکارا اشاره شده که این روایت در مورد مهدی است، نه جانشین ایشان.

برای نمونه به این تیتراها - که به وسیله‌ی مولفین همین کتاب‌ها، یعنی

(نعیم بن حماد، اربلی، سید بن طاوس و ...) درج شده - توجه کنید:

- فیما ذکره نعیم عن المهدي و نصرته برایات خراسان؛ (آنچه نعیم بن حماد در مورد مهدی علیه السلام و یاریش توسط پرچم های خراسانی گفته است).
 - السادس و العشرون فی مجیئه و رایاته؛ (آمدن مهدی و پرچم های مهدی)
 - الثانی و الثلاثون فی خلافته؛ (خلافت مهدی)
 - الباب الرابع فی أمر النبی صلی الله علیه و آله بمبایعة المهدي علیه السلام؛ (دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به بیعت با مهدی علیه السلام).
 - الباب الرابع و العشرون فی إخبار رسول الله صلی الله علیه و آله بأن المهدي خليفة الله تعالى؛ (خبر های رسول خدا صلی الله علیه و آله به این که مهدی علیه السلام خلیفه الهی است).
- (د) با مراجعه به متون روایی اهل سنت روایت های مشابه و هم خانواده با این نقل عبارت (خلیفة الله المهدي) را ذکر کرده اند. به عنوان نمونه می توان از دو کتاب المستدرک علی الصحیحین و الفتن نعیم بن حماد نام برد.
- (۱) الفتن



این گونه پاسخ دهد که عبارت صحیح در روایت، «*خليفة المهدي*» است نه عبارت «*خليفة الله المهدي*»؛ چرا که در صورت صحیح بودن عبارت «*خليفة الله المهدي*»، ادعای آنان در مورد احمد اشتباه است. در حالی که بحث علمی و منطقی با استفاده از عبارت هایی مانند: شاید و ای کاش! بی معناست و بر هیچ فردی پوشیده نیست که فعالیت علمی، روش خود را داشته و برخی امور در شمار بدیهیات است. با توجه به این که همه کتاب‌هایی که این روایت را نقل می‌کنند (که منابع دست اول و اصلی این روایت می‌باشند)، از عبارت «*خليفة الله المهدي*» بهره جسته‌اند، یقینی است که واژه‌ی «الله» در کتاب «*بشارة الاسلام*» از قلم افتاده است.

۲. الدیراوی برای اثبات صحت عبارت (*خليفة المهدي*) مدعی است که سید بن طاوس، عبارت را موافق با کتاب *بشارة الاسلام* نقل کرده و در نتیجه افتادگی در متن صورت نگرفته؛ از این رو می‌گوید:

و هذه الرواية ينقلها السيد بن طاوس في ملاحمه فيها وصف صاحب رايات السود بانه خليفة المهدي^۱

سید بن طاوس این روایت را در کتاب *ملاحمش* نقل کرده و صاحب *پرچم سیاه* را، خلیفه‌ی مهدی می‌داند.

نقد

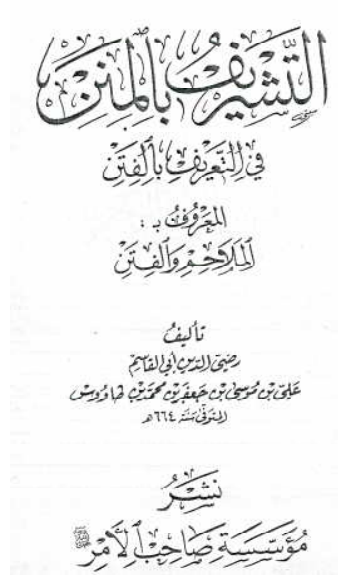
این سخن وی هم مانند دیگر ادعاها باطل است؛ چرا که در نسخه‌های گوناگون کتاب *الفتن نعیم بن حماد* - که سید بن طاوس این روایت را از او نقل می‌کند - و هم در نسخه معتبر سید بن طاوس، (منظور نسخه ای است که با دست خط سید بن طاوس مقابله شده است)، به طور دقیق عبارت «*خليفة الله المهدي*» آمده است.

۱. الدیراوی، ص ۱۶ و ۱۸.

النسخة الخطية المعتمدة في التحقيق :

النسخة التي اعتمدنا عليها في تحقيق هذا الكتاب هي نسخة فريدة بخط السيد ابن طاووس رحمه الله . انتقلت من بعده إلى ابن أخيه السيد عبد الكريم ابن السيد أحمد بن طاووس سنة ٦٧٠ هـ ، وكتب عليها السيد عبد الكريم بعض الفوائد . وقد شاهد الميرزا عبد الله الأصفهاني هذه النسخة وعليها تلك الفوائد ، وعبارة تدل على التملك ، كلها بخط السيد عبد الكريم المتصف بالجودة المميز عن خط عمه المتصف بالرداءة^(١) .

تصوير مقدمه كه كتاب موجود را از روى نسخه اصلى به قلم سيد بن طاوس برگرفته است.



الباب ۹۵

فیما ذکره نعیم عن المهدي ونصرته برایات خراسان .
۱۱۲ - قال : حدّثنا نعیم ، حدّثنا أبو نصر الخفّاف عن خالد عن أبي
قلاّب عن ثویان ، قال : إذا رأیتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان ،
فأتوها ولو حَبِواً علی الثلج ، فإنّ فیها خلیفة الله المهدي^(۱) .

متن روایت در کتاب سید بن طاوس که نسخه این کتاب از مطمئن ترین
نسخه‌هاست.

۳. در برخی از متن‌ها به جای واژه‌ی «شابا»، «شیئا» آمده است. الدیروای
برای اثبات صحّت واژه «شابا» می‌گوید:
و هذا الذی یبایعونه لا یمکن ان یکون شیئاً؛ حجراً مثلاً، او
کرسیا، بل لابد ان یکون بشراً؛^۱
این کسی که با او بیعت می‌شود نمی‌تواند یک شیء باشد؛ مثل
سنگ یا صندلی، بلکه باید یک انسان باشد.

نقد

بیقین احمد بصری و یارانش درباره‌ی روایات اهل بیت علیهم‌السلام دانش و فهم
کافی ندارند؛ چون «الدیروای» به عنوان استاد و پاسخ‌دهنده به شبّهات
مخالفان احمد بصری، شهرت به سزایی در میان طرفداران او دارد؛ اما با این
حال از درک متن روایت ناتوان است.
یکم: پیش از این گذشت که منابع اصیل و علاء السالم - از دیگر مبلغان
نامدار فرقه‌ی یمانی - در ملحقات خود به کتاب احمد بصری، با نام الوصیة

المقدسه، این روایت را به صورت «شیئا لا احفظه» خوانده است.^۱
 دوّم: بنابر آنچه گذشت، در نسخه‌های گوناگون، «شیئا» است نه «شایا».
 و روایت چنین می‌گوید:

عَنْ تَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْتَبِلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةَ كُلِّهِمْ ابْنُ خَلِيفَةَ ثُمَّ نَأْيَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَطَّلِعُ الرَّأْيَاتُ السُّودُ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلَهُ قَوْمٌ ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا لَأُحْفَظُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى السَّلْحِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِي^۲

سوم: باید در ترجمه‌ی روایت به این نکته‌ها توجه کرد:

الف) با اندکی آشنایی با کلام ائمه علیهم‌السلام می‌یابیم که، مراد از «شیئا»،

سخن و کلام است؛ خواهشمند است به این روایات توجه فرمایید:

أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئًا مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ؛^۳

سلیم می‌گوید: به حضرت علی علیه‌السلام گفتم: ای امیر مؤمنان! من شنیده‌ام که سلمان و مقداد و ابوذر، سخنانی در تفسیر قرآن دارند.

قَالَ سُلَيْمٌ بْنُ قَيْسٍ فَقُلْتُ لِسَلْمَانَ أَمَا فَبَايَعْتَ أَبَا بَكْرٍ يَا سَلْمَانَ وَ لَمْ تَقُلْ شَيْئًا؛^۴

سلیم بن قیس گفت: به سلمان گفتم، آیا تو با ابوبکر بیعت کردی؟ درحالی که سلمان چیزی نگفت.

۱. الوصية المقدسة، ص ۶۵.

۲. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص: ۴۷۷.

۳. كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص: ۶۲۱.

۴. همان، ص: ۵۹۵.

همان گونه که گذشت، در تمامی این عبارات، «شییناً» آمده، و مراد از آن، کلام و سخن است.

ب) پایان روایت، مفهومی جدا از صدر روایت داشته و بطور قطع مطلبی به هم پیوسته نیست تا بخواهیم مرجع ضمیر در عبارت (رأیتموه) را، در عبارت قبل بیابیم، یعنی در ابتدا رسول خدا ﷺ سخنی را در مورد پرچم های سیاه مطرح، و بعد از آن سخنانی فرمود که راوی حفظ نکرده است. سپس درباره‌ی خروج مهدی و بیعت با او سخن گفته و ضمیر می‌تواند مرجعی در عبارت حفظ نشده، داشته باشد. قرینه نشان می‌دهد که ابو نعیم اصفهانی همین روایت را از ثوبان نقل کرده و آشکارا می‌گوید که پرچم های سیاه از سمت شرق حرکت کرده و پس از یک فاصله‌ی زمانی حضرت مهدی (علیه السلام) می‌آید و مراد از فرد بیعت شونده را، بیقین حضرت مهدی (علیه السلام) می‌داند.^۱ و می‌گوید:

وعن ثوبان، رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة، لا يصير إلى واحد منهم، ثم تجيء الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلاً لم يقتله قوم، ثم يجيء خليفة الله المهدي فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه؛ فإنه خليفة الله المهدي؛^۲

رسول خدا ﷺ فرمود: سه تن - که هر سه فرزند خلیفه باشند - در دوران زمامداری شما کشته می‌شوند؛ سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی‌رسد. سپس بیرق‌های سیاه از مشرق زمین نمایان

۱. در این نقل به عبارت (ثم یجیء) توجه شود که در زبان عرب اشاره به فاصله زمانی در یک مطلب دارد.

۲. عقد الدرر، ص ۹۰. مقدسی شافعی این روایت را از کتاب صفة المهدي ابو نعیم اصفهانی نقل کرده است. او می‌گوید: أخرجه الحافظ أبو نعیم، فی صفة المهدي هكذا.

می شود؛ با این گروه نبردی صورت می گیرد که تا کنون با کسی صورت نگرفته، پس از خروج این بیرق‌ها، خلیفه‌ی الهی حضرت مهدی (علیه السلام) خارج می شود؛ اگر دعوتش را شنیدید، به سویش بشتابید و با او بیعت کنید، که او جانشین خداست.

۴. الدیراوی می کوشد تا از راه دیگری، افتادگی عبارت در بشارة الاسلام را توجیه کرده و دیدگاه‌اش را به کرسی بنشانند. او می گوید:
و بالتالی لا یمكن ان یكون هو الامام المهدی (علیه السلام) الذی یظهر بمكة بل هو وصیه و خلیفته؛^۱

با توجه به انتهای روایت - که خروج این فرد را از مشرق می داند - نمی تواند مراد، حضرت مهدی (علیه السلام) باشد؛ چرا که ایشان از مکه خروج می کند.

با توجه به این استدلال، طرفداران احمد ادعا می کنند: چون امام مهدی (علیه السلام) از مکه ظهور می کند؛ پس مراد از مهدی، نمی تواند امام دوازدهم (علیه السلام) باشد، بلکه بر یک مهدی دیگری دلالت دارد.
این سخن بنا به دلایلی نابجاست:

یکم: بنابر آنچه گذشت، این روایت تنها از طریق اهل سنت نقل شده و شائبه‌ی ساختگی بودن دارد. و در واقع به داستان شکل گیری بنی العباس و قیام ابو مسلم اشاره داشته و تنها به این علت که روایت مزبور، به امام دوازدهم اشاره ندارد، نمی توان احتمال سوی دیگر را ثابت کرد. نیز نمی توان مانند مبلغان احمد بصری بگوییم: چون روایت معارض است، پس امامت احمد ثابت می شود! زیرا در روایت دیگر داریم که امام مهدی (علیه السلام) از کرعه می آید.

۱. دعوة احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۵.

قال رسول الله ﷺ: «يخرج المهدي من قرية يقال لها: كربة»^۱
رسول خدا ﷺ: «مهدی از شهری به نام کرعه خروج می کند».

در این جا با توجه به روش استدلال باطل و غیر علمی فرقه‌ی احمد بصری، افرادی مدعی، مانند کرعاوی و غیره می‌توانند ادعا کنند که این روایت بر آنها دلالت دارد. چون مهدی ﷺ از مکه می‌آید و مراد این روایت، مهدی دیگری است!!! و یا قاضی نعمان مغربی، همانند بنی العباس روایت دیگری را در راستای استقرار فرقه‌ی اسماعیلیه می‌خواند و از امام صادق ﷺ نقل می‌کند:

«و عن جعفر بن محمد بن علی صلوات الله عليهم، أنه ذكر المهدي ﷺ فقال: تطلع الرايات السود. و أومي بيده الى المشرق، و تطلع رايات المهدي من هاهنا، و أومي بيده الى المغرب».
امام صادق ﷺ نام مهدی را برده و فرمود: پرچم‌های سیاه می‌آیند و با دستشان به سمت شرق اشاره کردند. و پرچم‌های مهدی نیز از مغرب می‌آیند».

قاضی نعمان پس از نقل یک دسته از روایت‌های موافق با عقیده‌ی اسماعیلیه، به تشکیل حکومت مهدی ﷺ قائل شده و می‌گوید:
«و دعوة المهدي ﷺ و الأئمة من ولده ﷺ قد انتشرت بحمد الله في جميع الأرض»^۲
«دعوت مهدی و امامانی که فرزندان اویند، در تمامی زمین گسترده شده است».

ناگفته نماند، امروزه شیبه این برداشت‌ها و سخنان بی‌مبنا، از مبلغین

۱. الصراط المستقیم إلى مستحقى التقدیم، ج ۲، ص: ۱۵۴؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۲۷۸.

۲. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار ﷺ، ج ۳، ص: ۳۶۴.

احمد هم شنیده می‌شود!

دوم: در مطالب گذشته روایتی را از کتاب ابونعیم اصفهانی نقل کردیم که محتوای این روایت را به روشنی آشکار کرد و جدایی زمان خروج پرچم های سیاه از خراسان و خروج مهدی (علیه السلام) را یادآور شده است. در نتیجه پایه‌ی استدلال «الدیراوی» - که خروج مهدی را از مشرق در نظر گرفته - بی اساس است و در روایت، به خروج مهدی از مشرق اشاره نشده است.

به هر حال «الدیراوی» خود می‌داند که نتوانسته جواب های علمی و قانع کننده ای ارائه دهد؛ از این روی به سخن خنده‌داری تمسک جسته و معتقد است که چون احمد بصری چنین گفته و روایت را چنین خوانده، پس یقین روایت به صورت «خليفة المهدي» بوده است!!!^۱، که این سخن بهترین مصداق ضرب المثل «به روباه گفتند: شاهدت کیست؟ گفت: دُم می‌باشد».

جمع بندی

۱. کتاب بشارة الإسلام نه تنها دارای اشتباهات چاپی است، بلکه از این کتاب چندین نسخه‌ی گوناگون وجود دارد که بنابر گفته‌ی ما، الفاظ روایت با یکدیگر متفاوت است.

۲. هرگز در منابع روایی دو واژه «شاباً» و «خليفة المهدي» را نمی‌یابیم و وجود آنها در کتاب بشارة الإسلام - همان طور که گفته شد - نشانگر وجود اشتباهات چاپی است؛ اما اگر مریدان احمد بصری مدعی وجود چنین عبارتهایی در منابع روایی اصلی هستند آن را بیان کنند و دلیلشان را ارائه دهند.

۱. الدیراوی، ص ۱۷.

۳. شاید این روایت - که تنها از طریق اهل سنت نقل شده - از جعلیات بنی العباس، و اشاره به واقعه‌ی ابو مسلم خراسانی باشد.

۲.۲. روایت (رجل اسمر)

شیخ ناظم عقیلی از مشهورترین مبلغان احمد اسماعیل در تبیین یک روایت می‌نویسد:

«سید بن طاووس همچنین از نعیم بن حماد نقل کرده که: «...»
ثم یملک رجل أسمر یملئها عدلاً ثم یسیر إلی المهدی و
یؤدی إلیه الطاعة و یقاتل عنه»^۱
«پس از آن، مرد گندم‌گونی، حاکم می‌شود و زمین را پراز
عدل می‌کند، سپس به سوی مهدی علیه السلام می‌رود و مطیع ایشان
شده، از سوی آن حضرت به جنگ می‌پردازد».^۲

منظور شیخ عقیلی این است که آن مرد گندم‌گون، احمد بصری است. در واقع او و دیگر مبلغان احمد با قرار دادن این روایت در کنار دیگر روایت‌های ادعا شده - مانند خروج فردی از بصره با نام احمد^۳ و ادعای اسمر اللون بودن احمد اسماعیل^۴، چنین روایت‌هایی را به احمد اسماعیل نسبت می‌دهند.

۱. الملاحم و الفتن ص ۳۹.

۲. الرد الحاسم، ص ۳۷.

۳. دلائل الامامة، ص ۵۷۴. چگونگی استدلال احمد اسماعیل به این روایت را در کتاب (ره افسانه) نقد و تحلیل کرده‌ایم.

۴. جامع الأدلة، ص ۲۰۴. طرفداران احمد ادعا دارند که امام مهدی علیه السلام به صورت مردی سفید رنگ در روایات معرفی شده، و از طرف دیگر مهدی دیگری با عنوان گندم‌گون معرفی شده که دلالت بر احمد اسماعیل دارد. در حالی که برخی از روایت‌ها آشکارا حضرت مهدی علیه السلام را اسمر و گندم‌گون نیز معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه ر. ک. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۷.

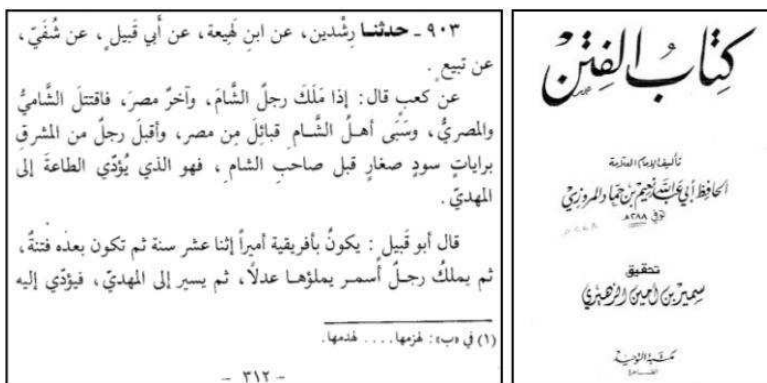
نقد

۱. اولین مصدر نقل این گزارش، *الفتن نعیم بن حماد* (۲۲۸ هـ ق) است و منابع دیگری نیز از جمله سید بن طاوس از او نقل کرده‌اند.

ابن حماد گزارش را چنین نقل کرده:

قال أبو قبيل: يكون بإفريقية أمير اثنا عشر سنة ثم تكون بعده فتنة، ثم يملك رجل أسمر يملأها عدلاً، ثم يسير إلى المهدي فيؤدي إليه الطاعة ويقاتل عنه

ابو قبیل می گوید: مردی به مدت دوازده سال در آفریقا حاکم می شود؛ سپس فتنه‌ای در می گیرد تا این که یک مرد گندم گون بر آن منطقه حاکم می شود و آن جا را پر از عدل می کند؛ سپس به سوی مهدی علیه السلام می رود و پیرو آن حضرت شده و از سوی ایشان به جنگ می پردازد.



در واقع ناظم عقیلی می‌بایست روایت را از منبع اصلی، یعنی کتاب *الفتن* نقل می‌کرد تا این اشتباه پیش نیاید.

خواننده‌ی گرامی با توضیحاتی که گذشت، به خوبی در می‌یابد که وقتی

عبارت «یکون یافریقیه» حذف شود، ضمیر «ها» در فعل «یملؤها» کنایه از همه‌ی زمین خواهد بود، نه آفریقا؛ و برای همین، عُقیلی مصداق یک مرد گندم‌گون را احمد بصری بر می‌شمارد؛ در حالی که ضمیر «ها» به «إفریقیة» برمی‌گردد؛ یعنی فتنه‌ای در آفریقا بروز می‌کند (نه در بصره) و بعد از آن، یک مرد گندم‌گون بر آنجا حاکم می‌شود (و شاید هم از خود آفریقا باشد) و آن منطقه را پر از عدل می‌کند. بنابراین ضمیر «ها» در «یملؤها» به «إفریقیة» باز می‌گردد. ادامه حدیث چنین است: «این مرد سپس از آفریقا راه می‌افتد تا نزد امام مهدی علیه السلام برسد». در واقع این روایت، حوادثی را بیان می‌کند که فقط قرار است در آفریقا رخ دهد.

اما وقتی به کتاب الملاحم - که او این حدیث را از آن نقل کرده - مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که این کتاب در نقل حدیث فوق، از کتاب الفتن نعیم بن حمّاد دچار اشتباه شده و یک جمله را جا انداخته است.

۳. این مطلب گزارش ابوقبیل از راویان اهل سنت است و ارتباطی به معصومین علیهم السلام ندارد. تمسک احمد و یارانش به گزارش‌های موجود در منابع اهل سنت - که حتی روایت به حساب نمی‌آیند - حکایت از خالی بودن دست این جریان دارد.

به هر حال، همان‌گونه که گذشت، اصل روایت به وسیله‌ی نعیم بن حماد نقل شده و سید بن طاوس نیز همانند دیگر منابع از این کتاب روایت را آورده؛ پس توجه و تمسک به منبع اصلی اولویت دارد. از طرف دیگر در تمام منابع - به جز سید بن طاوس - عبارت (یکون یافریقیه) نقل شده است که بر افتادگی این عبارت در کتاب سید بن طاوس دلالت دارد.^۱ واگر کسی

۱. العرف الوردی، ص ۱۲۴ ش ۱۰۴، الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۸۲، البرهان فی علامات آخرالزمان، ص ۱۴۹.

آشنایی کمی با ادبیات عرب داشته و کلام را بفهمد، براحتی می‌یابد که صدر و ذیل این کلام بر حکومت این فرد در آفریقا دلالت می‌کند. در اصل، ترجمه چنین است:

«بعد از ایجاد فتنه‌ای در آفریقا، مردی گندم‌گون حکومت افریقا را به دست گرفته و عدالت را در آنجا می‌گستراند، سپس به سمت مهدی حرکت کرده و برای او می‌جنگد».

۳.۲. روایت اسمه احمد

ابومحمد انصاری در کتاب جامع الأدلة آورده:

«و قال رسول الله ﷺ فی حدیث طویل... إلی أن قال: ﷺ
«الحقوا به بمكة فإنه المهدي، و اسمه أحمد»؛ پیامبر اکرم ﷺ
در حدیثی طولانی... تا جایی که فرمود: شما در مکه به او ملحق
شوید، زیرا او مهدی است و نامش احمد است».^۱

این روایت آشکارا می‌گوید که نام مهدی، احمد است.^۲

نقد

یکم: این روایت به هیچ عنوان، اشاره به احمد اسماعیل و دوره‌ی معاصر نمی‌تواند داشته باشد؛ چون در ابتدای روایت، به ظهور یک مهدی در سال ۳۵۰ قمری اشاره کرده است. و در اصل این از جمله روایاتی است که برخی راویان اهل سنت در تعیین زمان ظهور به کار برده‌اند. ابتدای روایت چنین می‌گوید:

سمعت حذيفة بن اليمان يقول: قال رسول الله ﷺ: «إذا كان رأس
الخمسين و الثلاثمائة و ذكر كلمة نادى مناد من السماء».

۱. الملاحم و الفتن، ص ۶۸۱.

۲. جامع الادلة، ص ۱۷۶.

حذیفه بن یمان از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده که فرمود: «در ابتدای سیصد و پنجاه، منادی از آسمان ندا می‌کند».

دوم: این روایت از اهل سنت است و انصاری آن را کوتاه کرده، بخش هایی از آن را حذف، و منبع آن را - که کتاب (الملاحم و الفتن) می‌باشد - در حاشیه‌ی کتابش آورده است. اما روایت نمی‌گوید اسم او احمد است، بلکه می‌گوید «اسمه أحمد بن عبدالله»؛ یعنی اسم او احمد بن عبدالله می‌باشد؛ در حالی که احمد بصری اسمش «احمد بن اسماعیل» است. سلیلی می‌گوید:

قال: حدثنا محمد بن جرير قال: أخبرنا عصام بن داود بن الجراح العسقلاني، قال: أخبرنا سفیان بن سعيد الثوري، قال: حدثنا المنصور بن المعتمر عن ربي بن خراش (حراش)، قال: سمعت حذيفه بن اليمان يقول: قال رسول الله ﷺ: «إذا كان رأس الخميس و الثلاثمائة و ذكر كلمة نادى مناد من السماء: ألا يا أيها الناس إن الله قد قطع مدّة الجبارين و المنافقين و أتباعهم، و وليكم الجابر خير أمة محمد ﷺ، الحقوه بمكة فإنه المهدي، و اسمه أحمد بن عبد الله»^۱.

«حذیفه بن یمان از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: در ابتدای سیصد و پنجاه، منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم خداوند مهلت [حاکمیت] ستمکاران و منافقان و دنباله‌روهای آنان را پایان داد و بهترین فرد امت محمد ﷺ را، ولی شما کرد؛ در مکه به او بیوندید، او مهدی است و نامش احمد بن عبد الله است».

شاهد بر مطلب فوق، این‌که: سید بن طاوس این روایت را به عنوان نقل

۱. الملاحم و الفتن، باب ۷۰، ص ۲۸۱ و ۲۸۷.

اهل سنت در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) آورده و در مورد آن می گوید:
 فیما ذکره أبو صالح السلیلی فی کتاب الفتن من فتوح المهدي (علیه السلام)،
 و فيه غلط من الراوی.^۱
 آنچه که سلیلی در کتاب فتن خود از فتوحات مهدی (علیه السلام) نقل
 کرده، اگر چه به اشتباه او را احمد بن عبدالله می داند. [یعنی نام
 صحیح محمد بن الحسن العسکری است].

در ادامه نیز به اشتباه سلیلی اشاره کرده و می گوید:
 و كذلك إن اسمه أحمد بن عبد الله؛ فإنه مخالف للمحقق
 من الروایات، و له مدخل فی التأویلات، و لكننا نقلناه كما
 وجدناه؛ تأدیة للأمانات.^۲
 نیز این که نام امام مهدی را احمد بن عبدالله دانسته، مخالف با
 روایات است و باید آن را تاویل برد. و البته روایت را به همان
 صورتی که در کتاب سلیلی بود، آوردیم تا امانت در نقل حفظ
 شود».

علاوه، سلیلی در قسمتی دیگر نیز، مشابه این روایت را نقل کرده و نام را
 به صورت (احمد بن عبدالله) آورده و می گوید:

«... سمعت حذیفة بن الیمان فی حدیث قد تقدم قال ثم ذکر
 السفیانی و ذکر خروجه و قصصه، إلی أن یبلغ: فیضرب
 أعناق من فرّ إلی بلد الروم بباب دمشق، فإذا كان ذلك نادى
 مناد من السماء ألا یا أيها الناس إن الله قد قطع مدّة الجبارین
 و المنافقین و أتباعهم، و ولیکم الجابر خیر أمة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)،
 الحقوه بمكة فإنه المهدي، و اسمه أحمد بن عبد الله ثم ذکر

۱. الملاحم، ص ۲۸۱.

۲. همان.

أنهم يجتمعون بالسفیانی إلى جانب بحیرة طبریة...^۱»
در همان حدیث که در قبل آوردم، از حذیفه بن یمان شنیدم که
گفت: [رسول الله ﷺ] از سفیانی نام برد و قیام و سرگذشت های
او را بازگو کرد تا رسید به این که او (سفیانی) گردن
فرار کنندگان به سرزمین های روم را روی دروازه دمشق
می زند. در این هنگام منادی از آسمان ندا می دهد که: ای مردم!
خداوند مهلت [حاکمیت] ستمکاران و منافقان و پیروانشان را
پایان داد و بهترین فرد امت محمد ﷺ را، ولی شما کرد؛ در مکه
به او ببینید، او مهدی است و نامش احمد بن عبد الله است.

۴.۲. الوزير الايمن

ناظم عقیلی در کتاب «الرد الحاسم» با عنوان «ابن الإمام المهدي ﷺ»،
حدیثی را آورده که بر وجود شخصی به عنوان وزیر امام زمان ﷺ دلالت
می کند و برداشت کرده که آن شخص، همان احمد اسماعیل است:
«و فی روایة أخرى: (و یقبض أموال القائم و یمشی خلفه
أصحاب الكهف، و هو الوزير الأيمن للقائم و حاجبه و نائبه و
یبسط فی المشرق والمغرب الآمن كرامة الحجة بن الحسن ﷺ)؛
در روایت دیگری آمده: و اموال قائم ﷺ را دریافت می کند و
پشت سر او اصحاب كهف به راه می افتند. او وزیر دست راست
قائم و پرده دار و نایبش است و در مشرق و مغرب امن، کرامت
حجت بن الحسن ﷺ را گسترش می دهد».^۲

نقد

یکم: ناظم عقیلی این روایت را از «الزام الناصب» نقل کرده است. اینک

۱. الملاحم و الفتن، باب ۷۸، ص ۲۸۸.

۲. الرد الحاسم، ص ۳۰.

منابع اصلی این روایت را بررسی کرده و به پاسخ ناظم عقیلی می‌رسیم. این روایت اولین بار از سوی سید هاشم بحرانی در کتب شیعه وارد شده است. و در سه کتاب خود از آن نام می‌برد.

۱. *غایة المرام*، که در متن کتاب بدان اشاره شده است؛

۲. *حلیة الابرار*، ج ۶، ص ۳۰۶ و ۴۲۹؛

۳. *بهجة النظر*، ص ۱۵۹؛

ایشان در هر سه کتابش، این روایت را از *(زهر الکمام)* - تألیف عمر بن ابراهیم الأوسی (متوفای قرن هفتم) - نقل می‌کند^۱ که آن را در *حلیة الابرار*، ج ۶، ص ۳۰۶، باب ۳۳، ح ۳، این گونه آورده:

«الفاضل عمر بن ابراهیم الأوسی فی کتابه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: ينزل عیسی بن مریم ﷺ عند انفجار الصبح ما بین مهرودین و هما ثوبان أصفران من الزعفران، ابیض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه یقطر دهنًا، بیده حربة یکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یهلك الدجال و یقبض أموال القائم ﷺ و یمشی خلفه اهل الکهف و هو الوزیر الایمن للقائم ﷺ و حاجبه، و نائبه، و یبسط فی المغرب و المشرق الأيمن من کرامة الحجّة بن الحسن صلوات الله علیهما، حتی یرتع الأسد مع النعم، و النمر مع البقر، و الذئب مع الغنم، و تلعب الصبیان بالحیات، و یتزوج عیسی بامرأة من غسان حتی یسودّ وجه من کان یقول لیس من البشر، و یروه کیف یأکل و

۱. شایان ذکر است که برخی از عبارات های نقل شده به وسیلهی مرحوم بحرانی در نسخه های موجود و در اختیار نگارنده از کتاب زهر الکمام وجود ندارد. علاوه بر دو نسخه ای که تصاویر آن ها را آورده ایم، دارالکتب العلمیة بیروت نیز در تاریخ ۱۴۲۳ قمری اقدام به چاپ کتاب از روی نسخه خطی موجود در دارالکتب المصریة کرده و این مطلب در ص ۱۱۳ درج شده است. متن این چاپ نیز با متن مرحوم بحرانی تفاوت دارد.

بشرب و ینکح .

و یعمّر فی سبعین الفا منهم أصحاب الکهف، و یجمع الکتب من أنطاکیة حتّی یحکم بین أهل المشرق و المغرب، و یحکم بین أهل التوراة فی توراتهم و أهل الإنجیل فی إنجیلهم، و أهل الزبور فی زبورهم، و أهل الفرقان بفرقانهم فیکشف الله له عن إرم ذات العمد، و القصر الذی بناه سلیمان بن داود قرب موته فیاخذ ما فیها من الأموال و یقسّمها علی المسلمین، و یرج الله التابوت الّذی أمر به أرمیا أن یرمیه فی بحر طبرية: فیه بقية مما ترک آل موسی و آل هارون، و رضاضة اللوح، و عصا موسی، و قبا هارون، و عشرة أو صاع من المنّ و شرائح السلوی الّتی ادّخروها بنو إسرائيل لمن بعدهم، فسیستفتح بالتابوت المدن کما استفتح به من کان قبله، و ینشر الإسلام فی المشرق و المغرب و الجنوب و القبلة، و ذلك الوقت سنته کالشهر، و شهره کالجمعة، و جمعته کالیوم، و الیوم کالساعة، و الساعة لا بقاء لها، ثم تقبل ریح باردة صفراء ألین من الحریر مثل المسک، فیقبض الله بها روح عیسی بن مریم ﷺ

عمر بن ابراهیم اوسی در کتاب خود، از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«عیسی بن مریم ﷺ هنگام سپیده دم از آسمان فرود می آید، میان دو لباس زعفرانی رنگ، بدن سفید، موهای بور، فرق باز و موهای چربی دارد که گویی از آن روغن می چکد. با سلاحش صلیب را می شکند، خوگ را می کشد و دجال را به قتل می رساند، اموال قائم ﷺ را به دست می گیرد و اصحاب کهف پشت سر او هستند. او وزیر دست راست قائم ﷺ و پرده دار و نایب اوست. امنیت را به کرامت حجت بن الحسن ﷺ در مغرب

و مشرق می گسترده، تا جایی که شیر و گله‌ی چارپایان با هم به
چرا می روند، ببر با گاو، گرگ با گوسفند، کودکان با مارها
بازی می کنند و عیسی با زنی از غسان ازدواج می کند تا هر که
او را غیر بشر می دانست، وقتی می بیند که وی می خورد،
می آشامد و ازدواج می کند، سیه روی می شود... سپس نسیمی
خنک و زرد، اما ملایم تر از ابریشم، چون مُشک و زیدن
می گیرد و خدا روح عیسی بن مریم علیها السلام را قبض می کند [و
جانش را می گیرد]».

این روایت بی هیچ ابهامی به حضرت عیسی علیها السلام اشاره داشته و آغاز و
پایان روایت، آشکارا از ایشان نام می برد. به ویژه این که در پایان روایت
بروشنی می گوید: عیسی بن مریم (که وزیر مهدی علیه السلام است) با زنی ازدواج
می کند تا دروغ قائلین به خدایی او مشخص شود.

متن روایت در کتاب «زهر الکمام» به عنوان منبع اصلی نیز چنین است:

الغائب نزوله في آخر الزمان إلى الأرض قال الإمام ابن كثير الأضارح
رضي الله عنه ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم عيسى ابن مريم عليه السلام ونزوله
سلا الأرض في آخر الزمان عند البحار المجمع ما بين مفرق و ذيبين وهما نوبان بمصر
بالزعفران أبيهن الجسم اذهب الرأس فزق الشعر كان رأسه ينظر منه الدهن
عليه نرس و يديه خزيمة فيكسر الصليب وينزل الخنزير و هلك الله تعالى على
به به المسيح الدجال و بينهن الجبل قيصا و يرفع همه كل في رحمة و بيعت الله
له اهل الكهف فيغزون معه و يحجون و يسيط الامن بالمشرق و المغرب
حتى يبع الاسد مع الابل و المبرقع العر و الذي مع الغنم و يلعث العلماء
المخائب و يتزوج عيسى امرأة من عشان حتى يعلم من يقول فيه الهنأ زانية
من ولد آدم باكل كما ناكلون و يبع كما ينجون و يبع و يعتمد في سبعين الفاهم
اصحاب الكهف و يخرج الكتب من عار انطاكيه حتى يحكم بين اهل الشورى
بنواهم و بين اهل الاجل بانجيلهم و بين اهل التور بانور و بين اهل الزمان
بالعرفان و يكشف له عن مدينة كانت لمن بنها سليمان بن داود عليه السلام
لبنه من ذهب و لبنه من فضة فلما مات سليمان عليه السلام سلط الله الرخ على اهل
حتى سترها فسمعها عيسى على المسلمين و عجز الله عن دجلة النابوت الذي امر
ارنيا ان يبرمه في بحيرة طبرية فيه بقية مما ترك آل موسى و آل هارون و حمله
الملكة و رضاعة الاتراح و عصي موسى و قبا هذون و عشرين ااصوع من المن
و سراي السلاوي اذ خرجت ابي اسرائيل بن عذوهم فيستفتح بالنابوت على عدو
كما كان يستفتح من كان قبلة و يشتر الاسلام في المشرق و المغرب و القبلة
و الجنوب و يهراد بعين ستة سنه كالشهر و شهر و كما الجمعة و جمعة اليوم
و يومه كالتامة ثم تنزل ربح باردة صغرا الين من الجرس و افوح من المسك
فقتل روح عيسى عليه السلام و من معه من المسلمين حتى لا يبقى في وجه الارض
من لم يقطع الشمس من مغربها و يخلق باب التوبة و في كتاب الغراب
و الطهارات العجايب فيل ان سره عليها السلام حات عيسى عليه السلام فدخلت قلبها
لغتها لتزورها في محرابها كانت احشها روضة و كبريا و كانت حاملة يحيى عليه السلام





تصویر نسخه اول کتاب زهر الکمام که متن صفحه قبل از این نسخه قدیمی می باشد.

في الكتيبة لانه كان يلبس الشعر ويتوسع الحجر ويستتر
 بالقمر وكان له فوخ يشرب فيه الماء ويتوضأ به
 ٦٩ رجلا يشرب في الفوخ ويخذه فقال يا عيسى هه ارفع
 منكبك رمي بالفوخ وكسره وافزع سلامه واهل
 البراءة فلجنته الشمس واسد عليه العر فاذا اجتمعت
 محوزاتنا اليها واستنزل بخلها فخرجت العجوز
 اليه فخرته وقام وهو يضك وقال يا مولى كنيته
 ما انت الذي اقمته في نما اقامه الذي لم يرد ان يجعل له ما
 نعيم الدنيا حضا القاص الحضا كما عبا في الخبر ان الله تعالى
 فطم الحضا على عشرة اجزاء اثنا عشر رجعه الى السماء
 قال الله تعالى بل رفته الله اليه العاشر نزل له في اخر الزمان
 الى الارض قال النعمان بن بشير انما نزل في اخر الزمان
 الله صلى الله عليه وسلم عيسى ونزل في اخر الزمان
 وعنه ان اعمار الصالح صبيبا صهروا نبي وعليه توبوا
 مصوغان بزعفران ايضا الجمع اصهبا الرس افرقوا
 الشعر كان راسه بفضه هس عليه برنوس وبيعه
 حربة فيطصر الملبس ويقتل الثمنين ويهلك الله على يده
 المسيح الخ جال ويبيض المان فيضا وترتفع حمة ظل
 حمة ويعتق الله له اهل الكهف ويقر عين ملكه وجنود
 ويسقط الامم المعشرو والمقررت حتى ترفع الاسع
 مع الابد

متن روایت در مورد حضرت عیسی علیه السلام در نسخه دوم

مع الابل والنمر مع البع والظبي مع الفم ويلعب
العلمان بالحيات والفقار ويتزوج عيسى عليه
السلام امرأة من غسان حتى يعلم من كان بقا فيه
الصهت من انه من ولد آخى باكل كما يكون ويتبع
كم يتبعون ويخرج ويتفرق سبعين لها من العجايب
الكهف وسبخر ح الكنب من غار الكهف حتى
يجمع بين اهل النوراة بالنوراة وبين اهل الايمان بالانجيل
وبين اهل الربور بالزبور وبين اهل الفرقان بالفرقان
ويكتب له عن مائة كانت الحسن بنتها سليمان
بن اوريا عليه كريمة من ذهب ولبنة من فضة فلما
عاش سلك الله علم الرمز حتى سترتها فبقسمها
عيسى بين المسلمين وخرج الله النابتات الخ امر
اليه ان يلقبه في بحيرة كبرية فيه بقية مما تركه الاموس
والهرون ورضاعة الالواح وعصا موسى وبقاياها
ون وعشره اصواع من المن وسراج السلوى اظفر نهما
بنوا اسرائيل لمن يكتفي فيستفتح بالنا بونت على
عكوه كما كان يستفتح من كان قله ويستفتح
الاسلام في الصنفر والمقرب والمجوف والقلعة وجر
عيسى اربعين سنة السنة كالشهر والشهر كالبهجة
والبهجة كالبوم واليوم كالساعة ثم تقبل ثم تقبل

(٤)

کتاب «الزام الناصب» نیز به روایتی جدید یا غیر از این روایت اشاره نکرده، بلکه متن موجود در کتاب «بهجة النظر» بحرانی را آورده است.^۱ البته روشن است که کتاب الزام الناصب نیز حدیث را در مورد عیسی مسیح ﷺ آورده و از ایشان به عنوان وزیر امام زمان ﷺ و نائب او یاد می‌کند. به هر حال با توجه به این که اصل روایت در کتاب‌های سید هاشم بحرانی است و روایت کامل نیز در آن آمده، در اشاره‌ی روایت به حضرت عیسی ﷺ شکّی باقی نمی‌ماند.

دوم: احمد اسماعیل رهبر این فرقه، همین روایت را تا قسمت «من کرامة الحجّة بن الحسن ﷺ» در کتاب خود «المتشابهات»^۲ و درباره‌ی حضرت عیسی ﷺ آورده است؛ و وزارت را به آن حضرت نسبت می‌دهد نه به خودش. و در کتاب دیگر خود تصریح می‌کند:

و ادخر الله سبحانه عیسی ﷺ حیا الی آخر الزمان و سینزل من السماء الی الارض ان شاء الله هادیا الی صراط المستقیم، و وزیرا

۱. متن روایت در بهجة النظر و الزام الناصب را مقایسه نمایید:

و روی عمر بن ابراهیم الأوسی فی کتابه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ينزل عیسی ابن مریم ﷺ عند انفجار الصبح ما بین مهرودین و هما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأنّ رأسه يقطر دهنًا، بيده حربية، يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يهلك الدجال، و يقبض أموال القائم، و يمشی خلفه أهل الكهف، و هو الوزير الأيمن للقائم و حاجبه و نائبه، و يبسط فی المغرب و المشرق الأمن كرامة للحجّة بن الحسن صلوات الله عليه.

بهجة النظر، ص ۱۵۹.

و بروایة: و يقبض أموال القائم و يمشی خلفه أهل الكهف، و هو الوزير الأيمن للقائم و حاجبه و نائبه و يبسط فی المشرق و المغرب الأمن كرامة للحجّة بن الحسن ﷺ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. ج ۱-۴، ص ۳۰۲، س ۱۷۹.

لخاتم اوصیاء النبی ﷺ المهدی علیه السلام عند قیامه بالحق و تطهیره الارض من الشرك.^۱

و خدای سبحان عیسی علیه السلام را تا آخر الزمان زنده نگه داشته و هنگامه‌ی ظهور، او را به زمین می فرستد تا مردم را به راه راست هدایت، و وزیر حضرت مهدی علیه السلام باشد و او را در تطهیر زمین از مشرکان یاری کند.

اگر به فرض، مراد احمد و مبلغینش از عیسی در ابتدای روایت، به فردی شبیه به عیسی باشد و مصداقش را احمد اسماعیل معرفی کنند،^۲ در پاسخ چند چند نکته را یادآور می شویم:

۱. آغاز و پایان این روایت، از «عیسی بن مریم» سخن می گوید، نه فقط «عیسی» و یا «شبه عیسی»؛ بنابراین روایت مصداق را مشخص، و تاکید کرده که این فرد فرزند حضرت مریم علیها السلام است.^۳

۲. بر اساس روایت های مورد اتفاق شیعه و اهل سنت، عیسی مسیح هنگام صبح، یعنی سپیده دم و وقت نماز صبح از آسمان فرود می آید و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می خواند. در این جا نیز به نماز ایشان پشت سر امام مهدی علیه السلام اشاره شده است.^۴

۱. العجل، ص ۵۰.

۲. یکی از ادعاهای احمد اسماعیل این است که من همان فردی هستم که به جای حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شد و بر یهود مشتبه شد که عیسی علیه السلام را کشته اند. ر.ک. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۳۰۲.

۳. مگر اینکه احمد بصری توهم دیگری بر او هام خود بیافزاید و مادر خود را حضرت مریم علیها السلام بدانند.

۴. کمال الدین، ج ۱ ص ۷۸.

۳. در پایان روایت می‌گوید:

«حَتَّى يَسُوذَ وَجْهَ مَنْ كَانَ يَقُولُ لَيْسَ مِنَ الْبَشَرِ، وَيُرْوَاهُ كَيْفَ
يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَنْكَحُ؛
تا این که چهره کسی که می‌گوید او فوق بشر است، وقتی
می‌بیند که او هم می‌خورد، می‌نوشد و ازدواج می‌کند، [از شرم]
سیاه می‌شود».

و می‌دانیم که این عبارت بر پیامبر خدا عیسی عليه السلام منطبق است، چرا که
برخی او را خدا پنداشته و ارتباطی با احمد اسماعیل یا فردی شبیه به
عیسی عليه السلام ندارد.

۵.۲. بحثی در مورد روایت (غلام اصفر الساقین)

فرقه‌ی یمانی بصری در جهت نشر عقاید خود با بهره‌گیری از فضای
مجازی، سایت‌هایی را به عنوان منابع رسمی این گروه اعلام کرده‌اند. یکی
از این در گاه‌های اینترنتی، به زبان فارسی بوده و مورد تایید سایت اصلی این
گروه - که به زبان عربی می‌باشد - قرار گرفته است. این منبع فارسی همزمان
با اداره‌ی سایت، سایتی دیگر جهت گفتگوی نوشتاری و اتاقی در شبکه‌ی
اینترنتی پالتاک، جهت بحث‌های شنیداری ارائه داده است.

این سایت رسمی جریان احمد بصری، روایتی را از امام علی عليه السلام و در
قسمت دلایل شیعیان بر امامت احمد الحسن قرار داد، که عبارت آن چنین
است:

«وَإِنَّ مِنْهُمْ الْغُلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقِينَ اسْمُهُ أَحْمَدُ»^۱

و در تبیین آن چنین می گویند:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة: وَإِنَّ مِنْهُمْ الْغُلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقِينَ اسْمُهُ أَحْمَدُ.

امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای فرمود: و همانا آن جوان در میان آنهاست که ساقهایش زرد رنگ و نامش احمد است. [مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۰۹. بشارة الاسلام، ص ۳۰. مستدرک سفینة البحار، ج ۸، ص ۵۳.]

جالب این که مسؤول سایت فارسی احمد بصری ادعا می کند که انصار پای زرد احمد را نیز دیده اند. !!! و فایل صوتی این سخن نزد نگارنده موجود است و در آینده ای نزدیک در سایت تالار ندای شیعه قرار می گیرد.

با مراجعه به روایت، متوجه می شویم که حضرت علی علیه السلام در خطبه ای خود پیرامون خلفای بنی العباس سخن می گوید و آن ها را با استعاره معرفی می کند. مبلغانی مانند «الدیراوی» نیز این اشتباه را متوجه شده و برای رفع اتهام از خود، این دلیل را اشتباه سایت معرفی کردند.^۲ اما با این وجود، سایت فارسی و تالار گفتگوی این جریان و یکی از مبلغان اصلی این گروه در ایران، بر این روایت اصرار کردند که پس از مناظره و بحث نگارنده با مسؤول سایت فارسی زبان احمد بصری در پالتاک و تالار گفتگوی آن ها، ناچار به حذف روایت شدند.

۱. مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۲، ص: ۲۷۴.

۲. رک دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، ص ۱۴۹.



قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة: (وَإِنَّ مِنْهُمْ الْغلام الْأَصغر الساقين اسمه أحمد).

امیر المومنین (ع) در خطبه ای فرمود: (و همانا آن جوان در میان آنها است که بیافهانش زرد رنگ و نامش احمد است.)^۱ باب ال نبي طالب ان خبر انبوی ج 2 ص 309.

عن الصادق (ع) في خبر طويل سمي به أصحاب القائم (ع) : (ومن البصرة ... احمد).

از امام صادق (ع) در روایتی طولانی که نام یاران قائم (ع) را ذکر می کند آمده است: (و از بصره ... احمد).^۲ شماره ۱۸۱ ص ۱۸۱

حذف این روایت بعد از فهمیدن اشتباهشان



حذف مزبور در حالی است که با جستجوی در گوگل متوجه می‌شوید که این مطلب در گذشته وجود داشته است.

الاصفر المساقین site:almahdyoon.co

وب تصاویر خریدکردن ویدئوها بیشتر ابزارهای جستجو

3 نتیجه (0.06 ثانیه)

نام احمد (ع) در روایات اهل بیت علیهم السلام - انصار الله - انصار امام مهدی ...
www.almahdyoon.co/14-dalaye1/50-dalaye-le-shiayan/135-ahmad
۳۰ مهر ۱۳۹۲ ه.ش. - قال امیر المؤمنین علیه السلام فی خطبه: (وإن منہم الغلام الأصفر المساقین اسمہ أحمد). امیر المؤمنین (ع) در خطبه ای فرمود: (و همنا آن جوان در میان آنها است که ...

نام احمد در روایات اهل بیت علیهم السلام [زبانگام] - تالار گفتگوی ...
www.almahdyoon.co/archive/index.php/t-9539.html
۲۲ خرداد ۱۳۹۰ ه.ش. - 1 پیست
قال امیر المؤمنین علیه السلام فی خطبه: وإن منہم الغلام الأصفر المساقین اسمہ أحمد. امیر المؤمنین (ع) در خطبه ای فرمود: و همنا آن جوان در میان آنها است که ...

محصور بودن تعداد امامان به دوازده تن و پاسخ به چند شبهه

نگارنده باور دارد که تعداد ائمه علیهم السلام محصور در دوازده نفر از اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه و آله، یعنی از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام است. نیز قائلم که این امامت تا قیامت میان این دوازده نور باقی بوده و ادامه حکومت در دوران رجعت صورت می‌پذیرد.^۱ آنچه را که فرقه‌ی احمد بصری - نیز با عنوان وقوع رجعت پس از حکومت مهدیون - بیان می‌کنند، سخنی بی پایه است که به وسیله‌ی علمای گذشته و محققان معاصر تحلیل شده که علاقه‌مندان را به تحقیقات صورت گرفته، ارجاع می‌دهیم.^۲ علاوه باید توجه داشت که بیان یک عدد معین در پاسخ به سؤالی درباره تعداد

۱. جهت اطلاع ر. ک. نقد شبهه‌های احمد الکاتب در انحصار ائمه در دوازده امام، ص ۱۶۲
۲. ر. ک. به مقاله (نقد و بررسی دیدگاه احمدحسن درباره رجعت)، نصرت‌الله آیتسی، مشرق موعود، ش ۳۰.

یک چیز، و عدم دلیلی بر افزایش تعداد، خود به خود حصر و بستن آن عدد بر روی یک شماره معین به شمار می آید. وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال می شود که تعداد امامان پس از شما چند نفر است؟ و ایشان پاسخ می دهد: دوازده نفر؛ به این معناست که سیزده نفر و یا بیشتر نیستند. اینک شماری از روایات را جهت برکت یابی نقل می کنیم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي الْمَقْرُوبِينَ بِهَمِّ مُؤْمِنٍ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، که نخستین آنان علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است؛ ایشان جانشینان، اوصیاء و اولیای من و حجّت های خدا بر امتم پس از من هستند. اقرارکننده به ایشان مؤمن، و منکر ایشان کافر است»^۱.

برخی روایات، تعداد امامان را با کاربرد الفاظ گوناگون، فقط دوازده نفر می داند. این الفاظ مانند «أَوْلَهُمْ وَ آخِرُهُمْ» (اولین آنها و آخرین آنها) و «أَتَمَّهُنَّ» (پایان داد) و «آخِرُ خُلَفَاءِ اللَّهِ» (آخرین خلیفه الهی) بر محصور بودن عدد ائمه در دوازده تن تاکید دارد.

امامان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفرند که آخرین آنها قیام کننده عجله است. روایاتی که بر این امر تاکید دارند، از تواتر و فراوانی فراتر رفته و به مرز یک صد روایت رسیده، که همگی می گویند: تعداد امامان تا روز قیامت دوازده نفر است:

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰.

۱. در لوح فرستاده شده از سوی خدا به پیامبر اکرم ﷺ، آمده که امامت با امام مهدی ﷺ پایان یافته و کامل می‌شود:

«وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِإِنِّهِ عَلَيَّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ
أَمِينِي عَلَيَّ وَ حَيِّي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي
الْحَسَنَ وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنِّهِ مُحَمَّدَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ؛

کار فرزندش علی (النقی بن محمّد النقی) را که دوست من،
یاور (دین) من، شاهد بر خلق و امین بر وحی من است، به
سعادت ختم می‌کنم و حسن (عسکری) را که (مردم را) به راه
من دعوت می‌کند و خزانه‌دار علم من است، از او به وجود
می‌آورم و سپس این امر را به وسیله‌ی فرزندش محمد (مهدی)
که رحمة للعالمین است، کامل می‌کنم.^۱

۲. تعداد امامان مانند تعداد ماه‌های سال و به تعداد چشمه‌هایی است که
موسی ﷺ با اعضای خود برای بنی اسرائیل از زمین جوشانید و به تعداد
نقیبان بنی اسرائیل (وزیران حضرت موسی ﷺ) است:

ابن عباس روایت کرد که شنیدم پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود:
«... جابر بن عبدالله برخاست و گفت: ائمه چند نفرند؟ فرمود: ای
جابر! خدایت ببخشاید، از من درباره‌ی همه اسلام سؤال کردی.
تعداد آنها به تعداد ماه‌های سال است که نزد خداوند و در
کتاب او از زمان آفرینش آسمان‌ها و زمین دوازده ماه بوده

است. نیز به تعداد چشمه‌هایی است که موسی بن عمران علیه السلام با عصای خود دریا را شکافت و دوازده چشمه‌ی آب از آن جوشانید و همچنین است به تعداد نقیان بنی اسرائیل. خدای بلندمرتبه فرمود: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ﴿۱﴾ در حقیقت، خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم».^۱

ای جابر! ائمه دوازده نفرند: نخستین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرینشان قائم علیه السلام است.^۲

۳. امام مهدی علیه السلام، خاتم الاوصیاء (واپسین جانشین) و آخرین ائمه اهل بیت علیهم السلام است:

ابونصر خادم می‌گوید: به خدمت صاحب الزمان علیه السلام در گهواره رسیدم؛ به من فرمود: «صندل قرمز برایم بیاور؛ آوردم. فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: بله، شما سرور و پسر سرورم هستی. فرمود: پرسشم در این باره نبود. عرض کردم: برایم توضیح دهید. فرمود: من خاتم اوصیایم و خداوند به وسیله من محنت و سختی را از شیعه‌ام برطرف می‌کند.^۳

عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام نقل کرد: «هرگاه حاجتی داشتید، بگویید: خداوندا! . . . و به تو تقرب می‌جویم با حسن بن

۱. مائده (۱۵)، آیه ۱۲.

۲. إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. كشف الغمة، ج ۲، باب ۲۵، ص ۴۹۹.

علی و با آخرین ولیّ باقیمانده که در میان دوستانش است، همو که او را شایسته برای خویش دیدی، پاکیزه و پاک، دانشمند و نیکوکار، روشنایی و ستون زمین، امید امت و سرور خلق، امر کننده به نیکی و نهی کننده از بدی، پنددهنده و معتمد، ادا کننده امانت انبیا، و خاتم جانشینان نیک نژاد و پاک که درود خدا بر همه ایشان باد...»^۱

طبق روایات، منظور از «خاتم الوصیین» یا «خاتم الأوصیاء»، امام علی (علیه السلام) است و این لقب در حقیقت در ارتباط با جانشینان پیامبران پیشین به امام علی (علیه السلام) داده شده، یعنی امام علی (علیه السلام) خاتم اوصیای انبیا (علیهم السلام) است، چرا که او آخرین وصی آخرین پیامبر است، ولی حجت بن الحسن (علیه السلام) خاتم اوصیای دوازده گانه است؛ به همین علت می‌گوییم: امام زمان (علیه السلام)، وصی امام علی (علیه السلام) است.

۴. امام مهدی (علیه السلام)، خاتم امامان معصوم (علیهم السلام) و آخرین خلیفه‌ی الهی

است:

امام حسن عسکری (علیه السلام) به فرزندش حضرت حجت (علیه السلام) فرمود:
«بشارت بر تو باد ای پسر! تو صاحب الزمانی، تو مهدی هستی،
تو حجت خدا در زمینی، تو فرزند من، وصی و وارث من
هستی، تو محمد پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر
موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی پسر

۱. مصباح المتهدد، کتاب الصلاة، أعمال یوم الجمعة، ص ۳۲۷.

ابوطالبی. رسول الله جدّ توست و بشارتِ تو را داد و تو خاتم
امامان معصوم علیهم السلام هستی».^۱

طبق این روایات، مشخص می‌شود که امام مهدی علیه السلام آخرین خلیفه و
جانشین الهی است.

۵. سلسله‌ی امامت با مهدی علیه السلام حجت علیه السلام پایان می‌پذیرد:

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام معنای آیه‌ی ﴿و اِذَا
ابْتَلٰی اِبْرٰهٖمَ رَبِّهٖ بِكَلِمٰتٍ﴾؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با
کلماتی بیازمود^۲ را پرسیدم؟ فرمود: این کلمات همان است که
حضرت آدم نیز از سوی خداوند دریافت و توبه کرد و چنین
گفت: پروردگارا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
از تو می‌خواهم مرا ببخشی و خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت،
چرا که ﴿اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ﴾ او بسیار توبه‌پذیر و مهربان
است».^۳ سپس پرسیدم یا بن رسول الله، منظور خداوند از
«فَاتَمَّهْنَ» چیست؟ فرمود: کلمات را تا قائم علیه السلام تمام کرد، یعنی
دوازده امام که نه تن از آنان از فرزندان حسین علیه السلام هستند».^۴

یعنی قائم علیه السلام، واپسین و پایان بخش امامان دوازده گانه است، بر خلاف

۱. منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۴۳.

۲. سوره بقره آیه. ۱۲۴.

۳. سوره بقره: ۳۷.

۴. خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۰۵.

ادعای احمد الحسن، که به وجود امام سیزدهم قائل است.

۶. حدیث اسراء و معراج (تاکید بر این که نخستین امام، علی علیه السلام و آخرینشان، مهدی علیه السلام است)

انصار احمد بصری می گویند: مسأله‌ی امام سیزدهم یکی از اسرار الهی است و خداوند مانند دیگر ائمه نام او را آشکار نیاورده است. درحالی که چنین چیزی نه تنها از اسرار نیست، بلکه خدای سبحان این امر را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیر داده و برترین افراد بشر و پیامبر خود را در عالی‌ترین جایگاه عالم، یعنی عرش الهی و آن جا که: «سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد»^۱ در جریان این امر قرار داد و تاکید کرد که آخرین فرد امامان معصوم، همانا حجت بن الحسن، مهدی علیه السلام است:

عن الرضا عن آبائه... قال رسول الله صلی الله علیه و آله:
«... فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ النُّورِ قَالَ لِي جِبْرِيلُ تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جِبْرِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتَهُ اخْتَرَقْتَ أَجْنِحَتِي بِنَعْدَى حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَزُخَّ بِي النُّورَ زَخَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عُلُوِّ مَكَانِهِ فَنُودِيْتُ فَقُلْتُ لِيَبْنِكَ رَبِّي وَ سَعْدِيكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي إِلَيَّ خَلَقِي وَ حُجَّتِي عَلَيَّ بَرِيَّتِي لَكَ وَ لِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَفَكَ

خَلَقْتُ نَارِي وَ لِأَوْصِيَائِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي وَ لِشَيْعَتِهِمْ أَوْجَبْتُ
 تَوَابِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَائِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاؤُكَ
 الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ عَرْشِي فَنَظَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَي رَبِّي جَلًّا
 جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ
 أَخْضَرٌ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام
 وَ آخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي بَعْدِي فَنُودِيْتُ
 يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَ أَحِبَّائِي وَ أَصْفِيَائِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ
 عَلَيَّ بَرِّيَّتِي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَ خَلَفَاؤُكَ وَ خَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَ
 عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لِأُعْلِنَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لِأُظْهِرَنَّ
 الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لِأُمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا
 وَ لِأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَ لِأَدْلِلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لِأَرْقِيَنَّهُ فِي
 الْأَسْبَابِ وَ لِأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لِأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي
 وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْحِيدِي ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لِأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ
 بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

پس همین که به پرده‌های نور رسیدم، جبرئیل به من گفت: ای
 محمد! قدم پیش بگذار و از من عقب ماند، گفتم: ای جبرئیل!
 در چنین جایی از من جدا می‌شوی؟ گفتم: ای محمد! آخرین
 حدی که خداوند مرا در آن نهاده، اینجاست و اگر از این جا
 بگذرم برای تعدی به حد و مرزهای الهی، بالهائم می‌سوزد. پس
 همچنان مرا در نور بردند تا بدان جایی که خداوند می‌خواست،
 رسیدم؛ پس چنین ندا آمد که: ای محمد تو بنده‌ی منی و من
 پروردگار توأم، پس مرا پیرست و بر من توکل کن، زیرا تو نور
 من در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی خلقم، و حجّتم در
 میان آفریدگانم هستی؛ و بهشت را برای پیروان تو آفریدم، و
 جهنم را برای آن کس که تو را نافرمانی کند خلق کردم، و

برای اوصیای تو کرامت خود را واجب و لازم کرده و برای پیروانت ثواب خویش را واجب کردم. من عرض کردم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: ای محمد! اوصیای تو همان کسانی هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده، پس من در محضر پروردگار به ساق عرش نظر کردم و دوازده نور دیدم که در هر نوری خط سبزی بود و بر آن، نام یکی از اوصیایم نوشته شده بود؛ نخستین آنها علی بن ابی طالب، و آخرینشان مهدی امت من بود؛ عرض کردم: پروردگارا آیا اینان اوصیای منند؟ ندا آمد: ای محمد! اینان، اوصیای من، دوستان، برگزیدگان و حجت‌هایم پس از تو بر خلق من هستند و ایشان اوصیای تو و جانشینان و بهترین آفریده‌هایم پس از تو هستند. به عزت و جلالم سوگند، به دست ایشان دینم را پیروز می‌کنم، کلمه‌ی خود را به وسیله‌ی آنها بلند گردانم، زمین را به وسیله‌ی آخرین آنها از دشمنان خود پاک کنم، او را بر شرق و غرب عالم حاکم کنم، بادها را مسحّر او کنم، گردن‌کشان را برای ایشان رام سازم، وی را به کمک وسایل، بلند گردانم، با لشکر خود یاریش کنم؛ با فرشتگانم او را یاری رسانم تا دعوتم را آشکار، و همه‌ی خلق را گرد تو حیدم جمع کند؛ سپس پادشاهی او را پایدار، و حکومت را به دست اولیای خود تا روز قیامت دست به دست بچرخانم».

گفتنی است که مصداق «اولیائی» در سخن خداوند: «وَلَدَاوَلَنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أُولِيَّائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، همانا دوازده امام هستند و همین امر بر مسأله‌ی رجعت نیز دلالت می‌کند.

روایات فراوانی وجود دارد که تعداد ائمه علیهم السلام را دوازده نفر اعلام کرده است. این احادیث را در کتب روایی از جمله: «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر»^۱ می توان یافت.

شبهه‌ی وجود سیزده امام

احمد اسماعیل و مریدانش به مجموعه‌ای از روایات استناد می‌کنند و می‌گویند: ائمه سیزده نفرند، یعنی افزون بر آن دوازده نفر، یک امام معصوم علیه السلام دیگر یا کسی که مقام امامت دارد، نیز وجود دارد. او در کتاب *المتشابهات* می‌نویسد:

«روایاتی از ائمه علیهم السلام وارد شده که ایشان دوازده نفر از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را برشمرده و در سخنان خود مهدی اول را نیز از امامان به شمار آورده‌اند (که در مجموع سیزده نفر می‌شود).^۲»

طرح موضوع سیزده‌گانه بودن ائمه و برداشت نادرست از برخی روایات، سخن تازه‌ای نیست و از گذشته در میان برخی فرقه‌های انحرافی مطرح بوده است. علمای شیعه نیز پاسخ این موارد را داده و بر دوازده‌گانه بودن امامان معصوم علیهم السلام تأکید کرده‌اند.^۳ برای نمونه، نجاشی از فردی با نام (هبة الله بن أحمد بن محمد الکاتب) نام برده و او را از طرفداران زیدیه می‌داند که

۱. نوشته علی بن محمد خزاز قمی، قرن چهارم هجری.

۲. *المتشابهات* ج ۱-۴ ص ۲۵۳ س ۱۵۵ و ص ۲۵۷ ص ۱۵۸ و ص ۳۰۶ س ۱۸۰.

۳. برای نمونه معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۲۷؛ نقد کتاب اصول مذهب الشیعه، ج ۱ ص ۳۷۷.

می‌کوشد سیزده‌گانه بودن امامان را ثابت کند.

«و يحضر مجلس أبي الحسين بن الشيبه العلوي الزيدي المذهب،
فعمل له كتابا، و ذكر أن الأئمة ثلاثة عشر مع زيد بن علي بن
الحسين، و احتج بحديث في كتاب سليم بن قيس الهلالي: أن
الأئمة اثنا عشر من ولد أمير المؤمنين (عليه السلام).»^۱

«و هم صحبت و هم مجلس «با ابوالحسين بن شيبه»، علوی زیدی
بوده و برای او کتابی تألیف کرده است. او امامان را سیزده نفر
شمرده و زید بن علی بن حسین را به جهت خوشایندی ابن ابی
شیبه زیدی جزء امامان می‌داند. و برای این ادعا به حدیثی در
کتاب «سليم بن قيس هلالی» اشاره کرده، که می‌گوید: ائمه،
دوازده نفر از نسل حضرت علی (عليه السلام) هستند.»

با این همه، حتی یک روایت - که با عبارتی صریح، تعداد امامان را
سیزده تن یا بیشتر اعلام کرده - باشد وجود ندارد، و به دلایلی نباید به این
روایات اعتنا کرد:

۱. برخی روایات از تشابهات هستند که به آن عمل نمی‌شود؛ چون
معمولاً معانی متشابه و چندگانه دارند و معنای آن‌ها را جز با برگردان به
روایات محکم، نمی‌توان مشخص کرد. ابو حنیفون غلام امام رضا (عليه السلام) از
ایشان نقل کرده که فرمود: «کسی که آیات متشابه قرآن را به آیات محکم
برگرداند و طبق آنها معنا کند، در راه راست قرار گرفته است. سپس فرمود:

۱. رجال النجاشی، ص: ۴۴۰.

در اخبار ما اهل بیت علیهم السلام نیز متشابه و محکم وجود دارد که باید متشابهات آن را به محکمت ارجاع دهید، نه این که به متشابهات عمل کنید؛ چرا که این کار، شما را از راه درست بیرون می‌کند.^۱

۲. برخی از روایات، ثمره‌ی بیان نادرست و غیر دقیق راویان است؛ یعنی راوی گاهی عین کلام امام علیه السلام را نقل نمی‌کند، بلکه معنای آن را می‌آورد. محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کم و زیاد کردن حدیثی که از شما می‌شنوم، چگونه است؟ فرمود: اگر قصدت «انتقال» معانی آن باشد، اشکالی ندارد.^۲

۳. برخی روایات، ناشی از اشتباهات نسخه برداران است. اینک تعدادی روایات احمد بصری و یاراناش را در این زمینه بررسی می‌کنیم:

۲. ۶. حدیث لوح:

احمد اسماعیل در کتاب «المتشابهات» در استدلال به معصوم علیه السلام بودن خودش، به این حدیث استناد کرده است.^۳ مدعای آنان نیز چنین است: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «نزد فاطمه علیها السلام رفتم، لوحی حاوی نام اوصیا از فرزندانش بود که تعدادشان دوازده تن بود و آخرین آنها قائم علیه السلام بود. سه محمد و سه علی در میانشان بود.»

۱. کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۴؛ و وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱.

۳. المتشابهات ج ۱-۴ ص ۲۵۳ س ۱۵۵ و ص ۲۵۷ س ۱۵۸ و ص ۳۰۶ س ۱۸۰.

جابر از وجود لوح خبر داشت و می‌دانست از اسراری است که نباید آن را آشکار کرد. نیز این از اسراری بوده که ائمه علیهم‌السلام تصریح کرده‌اند که هر کس نام قائم علیه‌السلام را فاش کند، کافر است. فرمودند: «هر کس نامش را بیاورد، کافر است» البته منظور بردن نام او در نزد مردم بود و گرنه یاد کردن از او با ایما و اشاره منعی ندارد.

در این جا مراد از «قائم» کسی جز احمد اسماعیل نیست و امامان تأکید کرده‌اند هر کس نام او را فاش کند، کافر است!^۱

۱. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «جز کافر کسی نام صاحب الامر را بیان نمی‌کند» کافی، ج ۲ ص ۱۳۷.

نهی از ذکر نام صاحب الامر به دلیل ترس (از حکومت وقت) و احتمال مفسده بوده است. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ، قَالَ: سَأَلَنِي أَصْحَابُنَا بَعْدَ مَضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه‌السلام، أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْأَسْمِ وَالْمَكَانِ، فَخَرَجَ الْجَوَابُ: إِنَّ دَلَّتْهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ، وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ» ابو عبدالله صالحی می‌گوید: یکی از دوستان ما پس از رحلت امام حسن عسکری علیه‌السلام از من خواست در مورد نام مکان [امام زمان علیه‌السلام] سؤال کنم، جواب آمد: اگر نام را به آنان بگویی، پخش می‌کنند و اگر مکان او را بدانند، مردم را به آن جا می‌برند». [کافی، ج ۲، ص ۱۳۶]

اما باید به این نکته باید توجه کرد، کسی که نامش را نباید ذکر کرد، حجت بن الحسن مهدی علیه‌السلام است و نه کس دیگری.

علی بن عاصم کوفی می‌گوید: «در توقیعات صاحب الزمان آمده، هر کس نام مرا در محافل مردم بیاورد، بسیار ملعون است». [کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲]

عن عبدالعظیم الحسنی عن الإمام الهادی علیه‌السلام أَنَّهُ عَرَضَ عَلَيْهِ أَعْتِقَادَهُ وَإِقْرَارُهُ بِالْأَئِمَّةِ إِلَى أَنْ قَالَ سَمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ عليه‌السلام: «وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لِأَنَّهُ نَا بَرِي شَخْصُهُ وَنَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ قَيْمَلًا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا» یعنی «و بعد از من [ولی امر] فرزند من حسن است، پس مردمان نسبت به جانشین پس از جانشین من چگونه می‌اندیشند؟ عرض کردم، چگونه است مولای من؟ فرمود: چرا که شخص او را

مدعیان با استفاده از این حدیث بر این باورند، امامانی که از فرزندان امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام هستند، دوازده نفرند، نه یازده نفر،^۱ که با خود امام علی علیه السلام تعداد امامان به سیزده تن می‌رسد. دلیل آنان این است که جابر می‌گوید: دوازده تن. بنابراین یازدهمین آن‌ها امام مهدی علیه السلام - بدون احتساب حضرت علی علیه السلام - و دوازدهمین نفر نیز احمد بصری است. جابر هم می‌گوید: «و ثلاثة منهم علی» سه نفرشان علی هستند؛ یعنی امام سجاد علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام، و امام علی علیه السلام در میان آنها (نام های مورد اشاره‌ی جابر) نیست.

نقد

روایت لوح از چنان صراحتی برخوردار است که نمی‌توان نکته‌ای خلاف اجماع شیعه بر دوازده گانه بودن امامان علیهم السلام بیان کرد. و لازم است که تمام روایات نقل شده و مشهور به حدیث لوح را، با یکدیگر و در یک خانواده حدیثی جمع، و سپس نظر داد. از این رو اینک به روایت های هم خانواده و نقل شده از جابر اشاره می‌کنیم تا معنای کامل حدیث لوح مشخص شود.

گفتنی است، این روایت دو گونه نقل شده:

۱. «و ثلاثة منهم علی» ؛ که مورد استناد احمد بصری می‌باشد و در این

نمی‌بینند و نباید نامش را برند تا این که خروج کند و زمین را پس از پر شدن ظلم و جور، از عدل و داد پر کند». [کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۰]

۱. یازده فرزند حضرت فاطمه علیها السلام حسن، حسین، سجاد، باقر، صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی، عسکری، حجت علیهم السلام.

کتاب‌ها آمده است.

[الکافی، ج ۱ ص ۵۳۲، الغیبة طوسی، ص ۱۳۹ و الخصال صدوق، ج ۲ ص ۴۷۸].

۲. «و أربعة منهم علی»؛ این روایت ادعای احمد و یارانش را باطل می‌کند و بیش از عبارت بالا در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده و از شهرت بیشتری برخوردار است. از جمله:

[من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۱۸۰، کمال الدین، ج ۱ ص ۲۶۹، ۳۱۲، ۳۱۳، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶، جامع الاخبار، ص ۱۷، تقریب المعارف، ص ۴۲۱، کشف الغمة، ج ۲ ص ۴۴۸، فرائد السمطین، ج ۲ ص ۱۳۶].

متن روایت نیز چنین است:

أبو جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که می‌گوید: «نزد فاطمه علیها السلام رفتم؛ لوحی در برابرش بود که دارای نام اوصیا از فرزندانش بود. شمردم، دوازده تن بود و آخرین آنها قائم علیه السلام بود. سه محمد در میان آنها و چهار علی بود.»^۱

در روایت دیگر می‌فرماید:

امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت:

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۹.

«نزد سرورم فاطمه علیها السلام رفتم، لوحی جلوی چشم بود که نورش چشم را خیره می کرد. دوازده نام در آن بود، سه نام در سطحش، سه نام در داخلش، سه نام در آخرش و سه نام در کنارش؛ نام‌ها را شمردم، دوازده تن بود. گفتم: اینها کیانند؟ فرمود: نام اوصیا است، نخستین آنها پسرعمویم، و بعد یازده فرزندم که آخرینشان قائم است. جابر می گوید: در سه جای این لوح نام‌های محمد و در چهار جای دیگر آن نام‌های علی را دیدم»^۱.

علاوه بر روایت های فوق، به روایت زیر توجه کنید که هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد و در منابع متعدد شیعی و اهل سنت به آن اشاره شده است و جابر صریحاً نام چهار علی را پشت سر هم تکرار نموده است:

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ قُدَّامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرْفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ.

قُلْتُ أَسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدٌ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا فِي

أَرْبَعَةٌ مَوَاضِعٌ.^۱

«جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند که گفت: بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم و در برابر ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می کرد و در آن دوازده نام بود، سه نام در روی و سه نام در پشت و سه نام در آخر و سه نام در حاشیه ی آن بود. آنها را بر شمردم و دوازده نام بود، گفتم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: اینها نام اوصیاست، اولین ایشان پسر عموی من و یازده نفر دیگر از فرزندان منند، که آخرین آنان قائم «صلوات الله علیهم اجمعین» است. جابر گوید: در این لوح نام محمد محمد محمد را در سه موضع، و نام علی علی علی علی را در چهار موضع دیدم.»

از این روی، محدثین و علمای بزرگی چون علامه مجلسی، ملا صالح مازندرانی و دیگران، آن دسته از روایاتی را که سه بار نام علی را برده، بررسی کرده و توضیحات خود را ذیل روایاتی که از صراحت کمتری برخوردار است بیان کرده اند.^۲

به عنوان نمونه علامه ی مجلسی - که خود استاد فن حدیث است - در

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص: ۳۱۱؛ فرائد السمطين ۲: ۱۳۶/ح ۴۳۲، غایة المرام و حجة الخصاص، ج ۱، ص: ۱۴۶.
۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۶، ص: ۲۲۸؛ شرح کافی، ج ۷ ص ۳۷۳؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۲۸.

تبیین روایت کافی^۱ فرمود:

«فقله: فعددت الفاء فيه للتفريع، أي فضمت إليهم أباهم و أصلهم فصاروا معه اثنا عشر "ثلاثة منهم" أي من الأولاد لا من الجميع، فإن المسمى بعلي من الجميع أربعة، و الظاهر أن التصحيف من النسخ فإنه روى الصدوق في الإكمال و العيون و الفقيه و الشيخ في الغيبة بهذا الإسناد عن جابر و فيها جميعا و في غيرها من الكتب و أربعة منهم علي»^۲.

این عبارت حدیث که فرموده (فعددت)؛ یعنی به یازده نفر امام از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) پدر ایشان را نیز اضافه کردم و در مجموع دوازده امام بودند. و مراد از عبارت (ثلاثة منهم)؛ یعنی سه تن از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) نه سه تن از بین امامان دوازده گانه. (به عبارت دیگر جابر تعدد نام محمد و علی را از بین یازده فرزند اراده کرده است). و در اصل چهار علی در لوح بوده است. (سه تن از فرزندان حضرت زهرا + نام پدر بزرگوارشان) و ظاهر این است که نسخه برداران روایت جابر، به جای نوشتن (اربعة منهم علی)، ثلاثة را درج کرده‌اند. دلیل و شاهد بر این مدعا نیز نقل این روایت در کتاب های معتبر دیگر مانند: کمال الدین، العیون، الفقیه، و الغیبة شیخ طوسی^۳ است.

۱. متن روایت در کافی چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَ لَدَيْهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. الكافي، ج ۱ ص ۵۳۲.

۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۶، ص: ۲۲۸.

۳. در غیبت طوسی آشکارا عنوان (اربعة منهم علی) ذکر نشده، اما حدیث جابر را آورده و نام دوازده امام را از حضرت علی (علیه السلام) تا امام مهدی (علیه السلام) و موافق با روایت (اربعة منهم علی) می شمرد. الغیبة، ص ۱۴۵.

پس، جابر انصاری وقتی می‌گوید: «فیه أسماء الأوصیاء من ولدها» در آن نام‌هایی از اوصیا از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بود، سخنش درست است؛ چون نام فرزندان فاطمه علیها السلام در لوح موجود بود اما جابر در ادامه می‌گوید: «من دوازده تن را شمردم»؛ یعنی دوازده اسم شمرده و امام علی علیه السلام را نیز در این شمارش آورده است. و در روایت دیگری آمده که جابر می‌گوید: «من دوازده نام را شمردم. یعنی نام‌های موجود دوازده تا بود که نام امیرمؤمنان علیه السلام نیز از آنها بود. جابر در ادامه می‌گوید: «و أربعة منهم علی» چهارتای آنها علی بودند؛ یعنی امام علی مرتضی علیه السلام، امام علی بن محمد (سجاد) علیه السلام، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام علی النقی (هادی). اما سؤال اینجاست که چرا جابر در روایت نخست می‌گوید «و ثلاثة منهم علی» سه تای آنها علی بودند؟ اصولاً لوح یاد شده چیست و چه چیزی در آن نوشته شده است؟ آیا نام احمد اسماعیل نیز در این لوح بوده است؟ پاسخ این است که مطالب لوح با ذکر جزئیات در کتاب‌های حدیث آمده؛ اما یک نکته در این موضوع وجود دارد که پس از بررسی مطالب لوح به آن پی می‌بریم^۱:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:
 قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ - إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى
 يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَاسْأَلْكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرُ أَيُّ
 الْأَوْقَاتِ أَحَبَّبْتَهُ فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي
 عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ علیها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ
 مَا أَخْبَرْتِكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرُ أَشْهَدُ
 بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ علیها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

۱. گفتنی است؛ که این روایت نیز در اصول کافی نقل شده و بیان گر معنای روایتی است که اشاره به سه علی دارد.

فَهَيَّيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَرَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ
 مِنْ زُمُرُدٍ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شَبِيهَ لَوْنِ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا
 أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ
 اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولُهُ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ
 الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرُ
 فَأَعْطَيْتِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَرَأْتُهُ وَاسْتَنْسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ
 يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرِ
 فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أَنَا
 عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسخَةِ قَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا
 فَقَالَ جَابِرُ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * - لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ
 وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ
 آلائي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمُظْلُومِينَ
 وَ دِيَّانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ
 خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعْدِبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَأَيَّايَ
 فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ
 مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ
 وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَبَائِكِ وَ سَبَطْتُكَ حَسَنًا وَ
 حُسَيْنًا فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي - بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ
 حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ
 أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّائِمَةَ مَعَهُ
 وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بَعْتَرْتَهُ أَثِيْبٌ وَ أَعَاقِبُ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ
 الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبِيهُ جَدِّهِ الْمُحْمُودِ مُحَمَّدُ
 الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي سَيِّهَلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادِّ

عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَى حَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَكْرَمَنَّا مَنْوَى جَعْفَرٍ وَ لَأَسْرَنَهُ فِي
 أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءُ
 حَنْدِسٌ - لَأَنَّ حَيْطَ فَرَضِي لَأَ يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَأَ تَخْفَى وَ أَنَّ
 أَوْلِيَائِي يُسْفُونَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ
 نِعْمَتِي وَ مَنْ غَبَرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ وَيَلُّ لِلْمُفْتَرِينَ
 الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي
 عَلَيٍّ وَ لِيٍّ وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْيَاءَ النُّبُوَّةِ وَ أَمْتَحَنُهُ
 بِالْأَضْطَلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيَةٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا
 الْعَبْدُ الصَّالِحُ - إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَسْرَنَهُ
 بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ
 مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَيَّ خَلْقِي لَأُؤْمِنُ عَبْدًا بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ
 مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ
 أُخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلَيٍّ وَ لِيٍّ وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِي فِي خَلْقِي وَ
 أَمِينِي عَلَيَّ وَ حَبِيبِي أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي
 الْحَسَنِ وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ
 مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَسُدُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ
 تَتَهَادَى رُؤُسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُسُ التُّرُكِ وَ الدِّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ
 يُحْرِقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِيلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ
 بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَايَ حَقًّا بِهِمْ
 أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حَنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلْزَالَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ
 الْأَغْلَالَ أَوْلِيَايَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلِيَايَ هُمْ
 الْمُمْتَدُّونَ: " قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ
 فِي ذَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَضْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ. ۱

«امام صادق عليه السلام می فرماید: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری

فرمود: با تو کاری دارم؛ چه وقت برایت آسان‌تر است تا از تو مطالبی بپرسم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی؛ پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آن چه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده.

جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و به او برای ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم. در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و نوشته‌ی سفیدی در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود.

به او عرض کردم: دختر پیامبر! پدر و مادرم به قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهدا فرمود. اسم پدرم، شوهرم، دو پسر و اسم اوصیا از فرزندانم در آن نوشته شده و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا کرد. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم به او فرمود: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟ عرض کرد: آری. آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر صفحه‌ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر! تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه‌ی خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت.

سپس جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که این گونه در آن لوح دیدم:

به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان. این نامه از سوی خدای عزیز حکیم است برای محمد پیامبر او، و نور و سفیر و دربان (واسطه

میان خالق و مخلوق) و دلیل او، که روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار جهان بر او نازل شود.

ای محمد! نامهایم را بزرگ شمار و نعمتهایم را سپاس گزار و الطاف مرا انکار مدار.

همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده‌ی جباران و دولت رساننده به ستم‌دیده‌ها و جزا دهنده‌ی روز رستاخیز؛ همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست. هر که جز فضل مرا امیدوار باشد و از غیر عدالت من بترسد، او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم، پس فقط مرا پرست و تنها بر من توکل نما.

من هیچ پیامبری را برنگزیدم که دورانش کامل، و مدتش تمام شود، جز این که برایش وصی و جانشینی برگزیدم. من تو را بر پیامبران برتری دادم و جانشین تو را بر جانشینان دیگر، و تو را به دو شیر زاده و دو نوه‌ات حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را پس از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم و پایان کارش را به سعادت رسانیدم؛ او برترین شهادت و مقامش از همه‌ی آنها عالی تر است. کلمه‌ی تامه (معارف و حجج) خود را همراه او و حجت رسای خود (براهین قطعی امامت) را نزد او قرار دادم، به سبب عترت او پاداش و کیفر دهم.

نخستین آنها سرور عابدان و زینت اولیای گذشته‌ی من است و پسر او که مانند جد محمود (پسندیده) خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است.

و جعفر است که شک‌کنندگان دربارهی او هلاک می‌شوند، هر

که او را نپذیرد (خود او را به امامت نپذیرد یا سخنش را به اطاعت)، مرا نپذیرفته، سخن و وعده پابرجای من است که مقام جعفر را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم .

پس از او موسا است که (در زمان او) آشوبی سخت و گیج کننده فرا گیرد؛ زیرا رشته‌ی وجوب اطاعتم جدا نشود و حجت من پنهان نشود و همانا اولیای من با جامی سرشار سیراب شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آن که یک آیه از کتابم را تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

پس از گذشتن دوران بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی، وای بر دروغ‌بندان و منکرین علی (امام هشتم علیه السلام) و دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و به وسیله انجام دادن آنها بیازمایم، او را مردی پلید و گردن‌کش (مأمون) می‌کشد و در شهری (طوس) که بنده‌ی صالح (ذو القرنین) آن را ساخته، کنار بدترین مخلوقم (هارون) به خاک سپرده می‌شود. فرمان و وعده‌ی من ثابت شده که او را به وجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد شادمان سازم؛ او کانون دانشم و محل رازم و حجت من بر خلقم است؛ هر بنده‌ای که به او ایمان آورد، بهشت را جایگاهش سازم و شفاعتش را نسبت به هفتاد تن از خاندانش - که همگی دوزخی باشند - بپذیرم.

و عاقبت کار پسرش علی را - که دوست و یاورم و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است - به سعادت رسانم. و از او دعوت کننده به سوی راهم و خزانه‌دار علمم حسن (امام عسکری علیه السلام) را به وجود آورم.

و این رشته را به وجود پسر او «م ح م د» - که رحمت برای

جهانیان است - کامل کنم؛ او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب را دارد. در زمان (غیبت) او دوستانم خوار گردند و (ستمگران) سرهای آنها را برای یکدیگر هدیه فرستند، چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند. و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین، و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی منند. به وسیلهی آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبهات، مصیبت‌ها و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارش بر آنها باد، و تنها ایشانند هدایت‌شدگان.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در دوران عمرت جز این حدیث نشنیده باشی، تورا کفایت کند؛ پس آن را از نا اهلش پنهان دار.

با این توضیحات روشن می‌شود که این لوح تعداد امامان را دوازده تن دانسته، اما نام امام علی (علیه السلام) را به روشنی بیان نکرده و نوشته «وصیک» (وصی تو ای پیامبر)؛ به همین دلیل جابر انصاری گفته که من در نام‌ها، سه علی دیده‌ام. اما در روایاتی که می‌گوید: جابر گفته، «چهار نفرشان علی بودند» منظور شمارش نام با احتساب امام علی (علیه السلام) است، امامی که در لوح نامش نیامده و از او به عنوان «وصیک» یاد شده است.^۱

۱. البته در کتاب الغیبة شیخ طوسی آمده است: «و فضلت وصیک علیاً علی الأوصیاء» (وصی تو علی را بر سایر اوصیاء فضیلت و برتری دادم) اما این روایت همچنان بر این دلالت دارد که ائمه دوازده تن هستند و نخستین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین نفرشان نیز حجت بن الحسن علیه السلام است.

بنابراین نام احمد بصری در لوحی که از سوی خدای بلندمرتبه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده شده، نیامده است نیز گفت و گوی یاد شده در روایت نیز میان جابر انصاری و امام باقر علیه السلام است.

موید دیگر مطالب بالا، روایت دیگری در منابع شیعی است که تصریح بر ذکر ائمه دوازده گانه بر ستون های عرش دارد و نامی غیر از این امامان دوازده گانه وجود ندارد و کسی نمی تواند ادعا کند که من امام سیزدهم هستم. نکته شایان تامل دیگر در این دسته از روایت ها این است که همان عبارت جابر را نیز به همراه دارد که نام سه علی از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام و نام علی دیگری به عنوان علی چهارم و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. و در مجموع چهار علی در ستون عرش نوشته شده است.

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيِّ وَ رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ أَتْنِي عَشْرَ أَسْمَاءَ مَكْتُوبًا بِالنُّورِ. فَقُلْتُ يَا رَبُّ أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ قَرَنْتَهُمْ بِي فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ هُمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ»^۱

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در زمان معراج نوشته ای را در عرش

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص: ۱۰۶، ۱۱۸.

همچنین امام صادق علیه السلام، عین مطلب بالا را از صحیفه علی علیه السلام نیز نقل می کنند و اشاره می کنند که اسامی موجود در لوح فاطمه علیها السلام با ذکر نام علی علیه السلام دوازده عدد می باشد. ر.ک. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۳۱۲.

دیدم که این مطلب بر آن نوشته شده بود:

خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول اوست. و ایشان را به وسیله‌ی وصیش علی یاری دادیم. و نام سه علی دیگر و دو محمد و جعفر و موسی و حسن و حجت را دیدم که تعداد آن‌ها دوازده عدد بود و تمامی این نام‌ها را با نور نوشته بودند. پس به پروردگار گفتم:

این‌ها اسامی چه کسانی هستند؟ فرمود: ای محمد! این افراد امامان و بهترین‌های روی زمین بعد از تو می‌باشند و از ذریه تو هستند.»

نکته‌ی دیگر قابل توجه در این روایات، این است که روایت، آشکارا نام دوازده امام را برده و حضرت رسول ﷺ به روشنی، تمامی افراد را آورده‌اند. اما این دوازده فرد را با عنوان (من ذریه‌تک) (از ذریه تو) معرفی کرده و چون بیشتر این ائمه از نسل پیامبرند، امام علی را نیز داخل در این معنا کرده است. و این شاهد خوبی است براین که ذکر نام ائمه دوازده گانه از ذریه‌ی پیامبر اسلام ﷺ، در روایات دیگر نیز از باب تغلیب و تمسک به خصوصیت بیشتر افراد است.

اشکالات برخی از یاران احمد اسماعیل بصری

الف) آیت الله صافی این روایت و دیگر روایات بیان شده با عنوان حدیث لوح را، یک روایت دانسته و در تبیین روایات (ثلاثة منهم علی) از

آن بهره می‌گیرند؛^۱ اما عبدالرزاق دیراوی در مقام پاسخ به سخنی تمسک می‌کند که باز هم بی‌سوادی مبلغان فرقه یمانی را به نمایش می‌گذارد. او می‌گوید:

«این‌ها یک روایت نیستند، چرا که در سند یکی، «ابو الجارود» از امام باقر علیه السلام نقل کرده و در دیگری، «جابر» از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.»^۲

در پاسخ ایشان می‌گوییم:

۱. در میان شیعه فقط یک روایت با عنوان روایت لوح شناخته شده است. و این دو روایت نیز به روشنی حدیث لوح را گزارش داده. و متن و موضوع هر دو یکی است. اشاره‌ی آیت الله صافی نیز به همین نکته است.
۲. تنها مصدر این روایت جابر انصاری است و تمام نقل‌ها به ایشان پایان می‌گیرد. پس هر دو روایت چه با واسطه‌گری ابوالجارود و چه جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری نقل شده است.
۳. گوناگونی واسطه‌های سندی، ایرادی به سخن ما وارد نمی‌کند؛ چرا که ما از روایت جابر جعفی در تبیین دیگر روایات بهره برده و برای جلوگیری از برداشت‌های نادرست به روایت کامل لوح تمسک جستیم. این کار بنا بر دستور اهل بیت علیهم السلام است که فرموده‌اند: همان گونه که برخی آیات قرآن با برخی دیگر توضیح داده می‌شود، روایات نیز یکدیگر را

۱. لمحات فی الکتاب و الحدیث و المذهب، ص ۲۳۰.

۲. مابعد اثنی عشر اماما، ص ۵۵.

توضیح می دهند.^۱

به عبارت دیگر، ما دو احتمال در تبیین حدیث لوح داریم: یکی به دوازده فرزند برای حضرت زهرا (علیها السلام) اشاره می کند و دیگری همان اجماع علمای شیعه یعنی یازده فرزند و به همراه علی (علیه السلام)، دوازده امام را بیان می کند.

آنچه که مشکل را حل، و همان سخن اجماعی علمای شیعه را تأیید می کند، همین روایت روشنی است که به واسطه‌ی جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) از جابر انصاری نقل شده و گویا به دلیل جلوگیری از برداشت‌های غلط احتمالی بوده که جناب جابر جعفی، تمام حدیث لوح را نقل کرده و برای همین هم، جابر بن عبدالله انصاری آشکارا این عبارت‌ها را آورده:

«مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي
أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ»

ب) برخی از انصار احمد اسماعیل، جهت فرار از بن بست می گویند: ذکر نام احمد اسماعیل در لوح یاد شده شرط نیست؛ همان‌طور که نام امام علی (علیه السلام) نیز در قرآن وجود ندارد.^۲ باید در پاسخ گفت: این سخن نشانه‌ی شکست و ضعف منطق مدعیان است، چرا که از یک سو می گویند: جابر

۱. الکافی، ج ۱ ص ۷۸.

«فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ».

۲. دعوة احمد الحسن هي الحق المبين، ص ۵۰.

«اما کون اسم احمد الحسن لم يذكر في روايات اللوح، فهذا اشكال يشبه تماما اشكالات الوهابية الذين يقولون ان اسم علي (عليه السلام) لم يذكر في القرآن».

انصاری نام دوازده نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) را دیده؛ یعنی نام احمد بصری را هم دیده و از دیگر سو می‌گویند: جابر نمی‌توانسته نام احمد بصری را بر زبان بیاورد؛ چون این امر از اسرار الهی است. در حالی که اگر نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن نیامده، روایات متواتری بر نام ایشان به عنوان وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره فرموده‌اند؛ از طرف دیگر چگونه طرفداران احمد اسماعیل ادعا دارند در برخی روایت‌ها، نام احمد آشکارا آمده و آنجا از رازهای الهی نیست، اما در این روایت از اسرار الهی بوده و کسی مجاز به ذکرش نیست؟

۷.۲. توالی چهار نام

ابو محمد انصاری می‌نویسد:

الهدایة الكبرى^۱ تالیف حسین بن حمدان خُصیبی:

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: إِذَا تَوَاتَتْ [تَوَالَتْ] أَرْبَعَةُ أَسْمَاءٍ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي فَارْبَعُهُمُ الْقَائِمُ الْمُؤَمَّلُ الْمُنْتَظَرُ».

«از امام صادق (علیه السلام) از پدرش، از جدش حسین (علیه السلام) از حسن (علیه السلام)، از امیرمؤمنان (علیه السلام)، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، روایت کرده که فرمود: «هر گاه چهار نام (مانند هم) از امامان از فرزندان من پی در پی قرار گیرد، چهارمین نفرشان قائم، مؤمل (قبله امید) و منتظر است».

بنابراین نام‌هایی مانند هم که باید پیایی بیاید، باید نام پیامبر

۱. سند در روایت الهدایة الكبرى چنین است:

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ الزَّاهِرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ. الهدایة الكبرى، ص ۳۷۴.

اکرم عليه السلام باشد؛ چرا که هر نام دیگر، سبب خروج امام مهدی (محمد بن الحسن عليه السلام) از دایره‌ی شمول این حدیث می‌شود. ما چند نام داریم که هم نام (پیامبر) است^۱: ۱. محمد باقر ۲. محمد جواد ۳. محمد مهدی. نام خود پیامبر نیز در این جا در شمار این اسم‌ها قرار نمی‌گیرد؛ زیرا فرمود: نام امامان از فرزندان من؛ بنابراین باید چهارمین نام، احمد (احمد الحسن) باشد و هموست که قائم، قلبه‌ی امید و منتظر است.^۲

شایان ذکر است که انصاری، لفظ (تواتر) را در روایت برگزیده و معنایش را (موافقت) می‌داند و بر این باور است که باید چهار نام موافق یکدیگر را مراد روایت دانست که منظور محمد است.

نقد

یکم: با توجه به روایت‌های هم خانواده‌ی این حدیث و صراحتی که در آن‌ها وجود دارد، بی‌شک مراد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این سه نام محمد، علی و حسن عليه السلام، و چهارمین نفر همان حجت بن الحسن المهدی عليه السلام است. به عنوان نمونه به این روایت‌ها توجه کنید:

۱. الامامة و التبصرة، علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق)

۱. در قسمت نقد خواهیم گفت که معنای حدیث این نیست اما به فرض که بخواهیم با انصار احمد اسماعیل مماشات کنیم باز هم سخن دیراوی نادرست است و در روایت فرموده نام‌هایی هم نام من که مثلا اسم احمد را هم مشابه بدانیم، بلکه آشکارا فرموده چهار اسم مانند هم، یعنی محمد که ارتباطی با نام احمد ندارد.

۲. جامع الأدلة، ص ۱۹۱، ما بعد الاثنی عشر اماما، ص ۷۶.

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزُّبَيْرِيِّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ
 بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أُمِّئَةَ بِنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي
 الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي حَيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَتْ
 ثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ مُتَوَالِيَةً: مُحَمَّدٌ، وَعَلِيٌّ، وَالْحَسَنُ فَالرَّابِعُ الْقَائِمُ
 هر گاه سه اسم محمد، علی و حسن پشت سر هم بیایند،
 چهارمین آن ها قائم است.

۲. الغيبة نعمانی:

محمد بن همّام از احمد بن مابندا از احمد بن هلال از احمد بن
 علی القیسی از ابو هیثم میثمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که
 آن حضرت فرمود: «هر گاه سه نام محمد، علی، و حسن پشت
 سر هم قرار گرفتند، چهارمین آنان قائمشان خواهد بود»^۱.

فهم جناب نعمانی به عنوان شاگرد کلینی و یکی از راویان احادیث
 مهدوی، در تبیین این روایت و استدلال به آن در مورد حضرت مهدی علیه السلام
 نیز موافق با آن چه آورده ایم، است و چنین می گوید:

و صرح أبو عبد الله ع بالدلالة عليه بقوله إذا توالى ثلاثة أسماء
 محمد و علی و الحسن كان رابعهم قائمهم إلا هذا الإمام ع الذى
 جعل كمال الدين به و علی يديه؛^۲

و حضرت صادق علیه السلام در راهنمایی به سوی او تصریح به عمل

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۱۷۹، ۱۸۳.

۲. الغيبة، ص ۱۸۳.

آورده باشد که بنا به فرمایش او: «هر گاه سه نام: محمد، علی و حسن پیاپی آمدند، چهارمین آنان قائم ایشان است» (آیا کسی چنان که وصف او گذشت یافت می‌شود)، غیر از این امام علیه السلام که کمال دین به او و به وسیله‌ی اوست (یعنی چنین مقدر شده است)

۳. کمال الدین - شیخ صدوق:

محمد بن ابراهیم بن اسحاق از ابوعلی محمد بن همام از احمد بن مابنداذ از احمد بن هلال از امیه بن علی قیسی از ابوہیثم میثمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هر گاه سه نام محمد، علی، و حسن پشت سر هم قرار گرفتند، چهارمین نفر آنان قائمشان است».^۱

شهرت این روایت به گونه‌ای بوده که ابن قبه و شیخ صدوق از این روایت برای سرکوبی طرفداران امامت جعفر کذاب، چنین بهره می‌گیرند:

ثم رأيت الجعفرية تختلف في إمامة جعفر من أي وجه تجب فقال قوم بعد أخيه محمد و قال قوم بعد أخيه الحسن و قال قوم بعد أبيه و رأيناهم لا يتجاوزون ذلك و رأينا أسلافهم و أسلافنا قد رووا قبل الحادث ما يدل على إمامة الحسن و هو ما روى عن أبي عبد الله قال: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ فَالرَّابِعُ الْقَائِمُ.

۱. کمال الدین، ج ۱ ص ۵۵، ج ۲ ص ۳۳۴.

و غیر ذلک من الروایات و هذه وحدها توجب الإمامة للحسن^۱
 سپس ما طرفداران امامت جعفر را می‌بینیم که با یک دیگر
 اختلاف دارند؛ بعضی از ایشان می‌گویند: او پس از برادرش
 محمد امام است و بعضی دیگر می‌گویند او پس از برادرش
 حسن امام است و بعضی دیگر معتقدند او پس از پدرش امام
 است و از آن تجاوز نمی‌کنند. اما پیشینیان ما و وی قبل از
 حدوث مسأله امامت ایشان، احادیثی را روایت کرده که بر
 امامت امام حسن عسکری علیه السلام دلالت دارد، و آن روایتی است
 که از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: چون سه نام محمد و علی و
 حسن پیایی بیاید، چهارمین آنها قائم است.

علاوه، روایات دیگری هم در این باب وجود دارد که به تنهایی بر امامت
 حسن علیه السلام دلالت دارد نه جعفر.

۴. دلائل الإمامة، محمد طبری:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ
 وَوَلَدِي: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، فَرَابِعُهَا هُوَ الْقَائِمُ الْمَأْمُورُ
 الْمُنْتَظَرُ؛^۲

با این اسناد از پیامبر اکرم روایت شده که ایشان فرمود: هرگاه
 چهار نام از امامان از فرزندانم محمد، علی، و حسن پشت سر هم

۱ کمال الدین، ج ۱ ص ۵۵.

۲. دلائل الإمامة، ص ۴۴۷.

قرار گرفتند، چهارمینشان؛ قائم، مؤمل (قبله امید) و منتظر است.

زنجیره سند این روایت با آن چه «*الهدایة الكبرى*» نیز نقل کرده، در «محمد بن سنان» به هم می‌رسد و روایت را از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند. به سند دلایل الامامة توجه کنید:

«و حدّثنا أبو المفضّل، قال: حدّثنا محمد بن الحسن الكوفی، عن محمد بن عبد الله الفارسی، عن یحیی بن میمون الخراسانی، عن عبد الله بن سنان، عن أخیه محمد بن سنان الزاهری، عن سیّدنا أبی عبد الله جعفر بن محمد، عن أبیہ عن جدّه الحسین، عن عمّه الحسن، عن أمير المؤمنین عن رسول الله».

و دیگر کتاب‌های قدیمی شیعه، مانند: اربع رسالات فی الغیبة (شیخ مفید)^۱ و کفایة الاثر (خزاز قمی)^۲ اثبات الوصیة^۳ و الغیبة شیخ طوسی^۴ نیز آشکارا این نام‌ها را آورده و بی‌شک مراد از قائم در این روایت، حجت بن الحسن (علیه السلام) می‌باشد و برداشت ابو محمد انصاری بی‌دلیل است. دوّم: با توجه به گوناگونی ذکر این روایت در منابع مختلف شیعی به صورت لفظ (تَوَالَّت؟) یعنی (پشت سر هم)، و تصریح برخی دیگر از روایات به عبارت (متوالیه) و فهم محدثینی مانند: نعمانی و شیخ صدوق از این

۱. ج ۲ ص ۱۱۳.

۲. ص ۲۸۵.

۳. اثبات الوصیة، ص ۲۶۸.

۴. کتاب الغیبة، ص ۲۳۳.

روایت، بی شک لفظ تواتر جایگاهی ندارد. اما از طرف دیگر، به فرض که لفظ تواتر را بپذیریم و استدلال «الذیراوی» پذیرفتنی باشد، باز هم روایت، به کار این فرقه نمی آید؛ چرا که حدیث مورد استناد این گروه، فرموده: هر چهار نام با هم یکی است و نفرموده که چهار نفر که هم نام من باشد، تا نام احمد اسماعیل را مشابه نام دیگر پیامبر ﷺ بدانید؛ در نتیجه باید چهارمین نام نیز (محمد) باشد و نمی توان آن را تغییر به (احمد) داد.

سخن پایانی در جایگاه فقها

آنچه سبب حفظ پیام تشیع راستین و انتقال میراث ائمه علیهم السلام به دوران معاصر بوده، حضور عالمان و فقیهان در زمان‌های گوناگون است. فقیهان و عالمان پرهیزکاری که عمر خود را در راه انتقال فرهنگ غنی اهل بیت علیهم السلام صرف، و جان خود را فدای این معارف کرده‌اند. نمونه‌ی بارز این عالمان و فقیهان مجاهد در طول تاریخ، زرارة بن اعین، هشام بن حکم، فضل بن شاذان، علامه حلی، وحید بهبهانی، میرزای شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله مدرس، امام خمینی، آیت الله سیستانی و آیت الله خامنه‌ای هستند. در مورد جایگاه رفیع و اهمیت عالمان دینی نیز روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَوْ لَمْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عَمِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرْدَتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلِيكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۱

امام هادی علیه السلام فرمود: اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام عالمانی نبودند که بسوی او دعوت و اشاره کنند، و با براهین الهی از وی دفاع کنند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یارانش

۱. الاحتجاج، ج ۱ ص ۱۸.

برهانند، و از بند ناصبی‌ها (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه‌ی مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند. ولی عالمان آنانند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر در نزد خدای با عزت و جلال هستند.

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي النَّعْرِ -
الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَتَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ
شِيعَتِنَا وَ عَنِ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النَّوَاصِبُ أَلَا فَمَنْ
انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرِكَ وَ
الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنِ
أَبْدَانِهِمْ؛^۱

نیز امام صادق (ع) می‌فرماید: علمای شیعه‌ی ما همانند مرزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه‌ی ناصبان شیطان صفت را می‌گیرند. پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید، فضیلتش از جهادکننده با روم و ترک و خزر، هزاران بار بیشتر است؛ زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می‌کند و این از جسم آنان.

«عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

طَالِبِ الْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضَعْفَاءَ
شَيْعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَيَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ وَ
حُلَّةٌ لَا تَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكِ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا
عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ
أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةٍ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ
حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْهَةِ الْجَنَانِ فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ
عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ
عَنْ شُبُهَةٍ؛^۱

از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل است که فرمود: هر که پیرو و شیعه‌ای ما
بوده و فقیه و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و
ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او
عطا کرده‌ایم، هدایت کند، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد و
تمامی اهل آن ساحت را روشن سازد، و نیز جامه‌ای دارد که
تمام دنیا با ذره‌ای از رشته و نخ آن برابری نمی‌کند. سپس
نداکننده‌ای فریاد برآورد: ای بندگان خدا! این فرد دانشمند،
یکی از شاگردان علمای آل محمد است!!

و بدانید افرادی که در این سرا با توسل به نور دانش او از حیرت
جهل و نادانی برون رفته‌اند، در آن سرا نیز به کمک نور او از

تمام عرصه‌ها به بهشت‌های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده، یا شبهه‌ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از آن عرصه‌ها خارج می‌سازد.»

در برابر جایگاه رفیع و عملکرد موفق و موثر این پاسبانان و حافظان، مدعیان دروغین و استعمار بسیار تلاش کرده تا جایگاه نهاد مرجعیت و فقاقت را با دست آویز‌هایی باطل، خدشه دار کرده و ریسمان محکم و عامل شکست دشمنان را از میان بردارند. از این روی همان‌گونه که وهابیت تمام قدرت خود را در مقابله با عالمان شیعه قرار داده است گروه‌های مدعی در مذهب تشیع نیز این راه‌کار را برای گسترش دعوت باطل خود استفاده می‌کنند و چون فقیهان عالم و وارسته را سداً راه خود می‌دانند، کوشیده‌اند تا اتهاماتی مانند تقابل گروه فقیهان با امام زمان (علیه السلام)، کشته شدن آنها در دوران ظهور، سنتی بودن و کهنه‌گرا بودن این دسته را، به این گروه نسبت داده و ادعای باطل خود را بدون رقیب گسترش دهند.

به عنوان نمونه در زمانی که «علی محمد باب» با استدلال‌های خود نمی‌تواند عالمان را مجاب نموده و در مناظره‌های مختلف، رسوایی علمی او آشکار می‌شود، اتهام زنی به آنان را آغاز کرده و در مورد علمای قم و شهر قم چنین می‌گوید:

من دوست ندارم که به این شهر وارد شوم؛ بهتر آنست که از کنار شهر عبور کنیم و وارد شهر نشویم؛ زیرا این‌جا شهر خبیثی

است، نفوسیکه در آن ساکنند شریر و فاسقند؛ این [حضرت] معصومه بزرگواری که علیها السلام در این شهر مدفون است و برادر ارجمندش و نیاکان گرامش، همگی از این مردم فاسق فاجر بی‌زارند.^۱

همان‌گونه که در ابتدای کتاب آوردیم، مدعی یمانی بصری نیز از این قافله جا نمانده و در ابتدای دعوت خود اتهام زنی به عالمان دینی را سر لوحه‌ی کار خود قرار داده و سخنانی مطرح کرده است. در حالی که در پاسخ اجمالی به این گروه و مدعیان دیگر، باید توجه کرد که روایت‌هایی که اشاره ای به بحث تقابل فقها با حضرت مهدی علیه السلام دارند، حتماً مرادشان فقهای شیعه و یا عالمان مستقر در شهر قم نیست. و شاید مراد آنها، عالمان وهابی، زیدیه و دیگر گروه‌هایی باشد که به نام قرآن و دین، امروزه نیز در برابر فرقه حقه اثنی عشریه قد علم کرده‌اند. و مصداق بارزش عالمان وهابی هستند که با تحلیل اشتباه خود از آیات الهی، توسل را شرک به حساب می‌آورند. از دیگر سو روایت‌های گوناگونی داریم که دستور داده اند در دوران غیبت به فقها مراجعه شود:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ

هُوَ أَوْ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»^۲

هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد، و دین خود را

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۲۰۶.

۲. الإحتجاج، ج ۲، ص: ۴۵۸.

حفظ، و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد، و فرمان خدای را
گردن نهد؛ بر عموم مردم - غیر متخصص در امر دین - لازم
است که از او تقلید کنند».

نیز سفارش کرده‌اند که در دوران غیبت، شهر قم و علمای آن پناه‌گاه
شما بوده و برای دفع فتنه‌های آخرالزمان به آنها مراجعه کنید. امام صادق (علیه السلام)
می‌فرماید:

«إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَعَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ^۱
در هنگام مشکلات و فتنه‌ها به قم پناه ببرید».

نیز در روایتی دیگر می‌فرماید:

«وَاحْتَجَّ بِلُدَّةِ قَمٍّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَبِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَلَمْ يَدْعِ اللَّهُ قَمٍّ وَأَهْلَهُ
مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَقَفَّهُمْ وَأَيْدَهُمْ... وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تُكُونُ بِلُدَّةُ قَمٍّ وَ
أَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ وَذَلِكَ فِي زَمَانِ غَيْبَةِ قَائِمِنَا إِلَى
ظُهُورِهِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۲

و خداوند قم را حجت شهرهای دیگر قرار داد و مردمش را
حجت بر اهل مشرق و مغرب از جن و انسان، و قم و مردمش را
مستضعف وانگذاشت؛ بلکه به آنها کمک کرد و توفیق داد... و
البته زمانی آید که شهر قم و مردمش حجت بر همه‌ی آفریده‌ها
باشند و آن در زمان غیبت امام مهدی (علیه السلام) تا ظهورش است، و

۱. بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۲۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۲۱۲.

اگر آن نباشد، زمین اهلش را فرو برد».

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَاعِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ
مِنْ أَهْلِ قُمْ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ وَ قَرَّبَهُمْ ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الرَّضَاعُ
مَرْحَبًا بِكُمْ وَأَهْلًا فَأَنْتُمْ شِيعَتُنَا حَقًّا^۱

ابو الصلت هروی روایت کرده که گفت: من در نزد علی بن
موسی الرضا علیه السلام بودم که جماعتی از اهل قم بر آن حضرت وارد
شدند و سلام کردند، و امام پس از پاسخ گویی به سلامشان،
آنان را مقرب داشت و اکرام کرده، فرمود: خوش آمدید مرحبا،
شما بحق از شیعیان ما هستید.

در روایت های بالا آشکارا عالمان و فقیهان در قم مورد عنایت ائمه علیهم السلام
بوده و به مردم سفارش کرده اند تا برای رهایی از فتنه های آخرالزمان به
علمای قم رجوع کنند. در نتیجه جمع میان این دو دسته از روایات این است
که مراد ائمه علیهم السلام عالمان بی عمل و هواپرست هستند، نه عالمان شیعی مقیم
قم.

بعون الله تعالى

قم المقدسه: آبان ۱۳۹۳

محمد شهبازیان

کتابنامه

۱. ابن أبى زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن بابویه، علی بن الحسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي (عليه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۴ق .
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عيون اخبار الرضا(عليه السلام)، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جوان، ۲ جلد، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، ۲ جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۶. ابن طاوس، علی بن موسی، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، مؤسسة صاحب الامر (عليه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۶ق .
۷. حائری یزدی، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق .
۸. حسینی قزوینی، محمد، نقد کتاب اصول مذهب الشیعة، قم، موسسه تحقیقاتی ولی عصر (عليه السلام)، چاپ اول، ۱۴۳۰ق .

۹. حیدر الکاظمی، السید مصطفی، بشارة الاسلام فی ظهور صاحب الزمان، بی جا، آل البيت، بی تا .
۱۰. خصیبي، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت، البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة للحجة، محقق: عبادة الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق .
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول،

- تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۱۸. عرفان، امیر محسن، قبیله تزویر، قم، بنیاد فرهنگى حضرت مهدى موعود (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۹۲ش
۱۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فى النصّ على الأئمة الإثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر (انتشارات انصار احمد اسماعیل)
۲۱. احمد بن اسماعیل، المتشابهات (انتشارات انصار احمد اسماعیل)
۲۲. احمد بن اسماعیل، الوصیة المقدسة (انتشارات انصار احمد اسماعیل)
۲۳. یمانى موعود حجت الله. شیخ حیدر زیادى (انتشارات انصار احمد اسماعیل)
۲۴. انتشارات انصار الامام المهدى، ادله جامع یمانى (انتشارات انصار احمد اسماعیل)
۲۵. بن قیس، سلیم، کتاب سلیم، قم، الهادى، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲۶. عاملی نباطی، علی من محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقدیم، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۲۷. الانصارى، ابو محمد، جامع الادلة (انتشارات انصار احمد

اسماعیل)

۲۸. الدير اوى، عبدالرزاق، دعوة احمد الحسن هى الحق

المبين (انتشارات انصار احمد اسماعيل)

۲۹. مقدسى شافعى، يوسف، عقد الدرر فى اخبار المنتظر، قم، مسجد

مقدس جمكران، چاپ سوم، ۱۴۲۸ هـ

۳۰. نجاشى، احمد بن على، رجال، قم، نشر اسلامى، چاپ ششم،

۱۴۱۸ هـ

۳۱. ابن بابويه (صدوق)، محمد بن على، الخصال، قم، جامعه

مدرسين، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۳۲. مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصية، قم، انصاريان، چاپ

سوم، ۱۴۲۶ هـ

۳۳. ابن حماد، نعيم، الفتن، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول،

۱۴۱۸ هـ

۳۴. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة، ايران، تبريز، بنى هاشمى،

چاپ اول، ۱۳۸۱ ق .

۳۵. ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة

الأطهار عليهم السلام، قم، جامعه مدرسين، اول، ۱۴۰۹ ق

۳۶. العقيلى، ناظم، الرد الحاسم (انتشارات انصار احمد اسماعيل)

۳۷. بحرانی، سید هاشم، بهجة النظر فى إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثني عشر، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، دوم، ۱۴۲۷ ق .
۳۸. بن اسماعیل، احمد، العجل (انتشارات انصار احمد اسماعیل)
۳۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، (عليهم السلام)، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ ق .
۴۰. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ ق .
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدج وسلاح المتعبد، بیروت، فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ ق .
۴۲. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب انوار المضيئة، قم، خیام، اول، ۱۳۶۰ ش .
۴۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، آل البيت (عليهم السلام)، اول، ۱۴۰۹ ق .
۴۴. الديرأوى، عبدالرزاق، ما بعد اثني عشر اماما (انتشارات انصار احمد اسماعیل)
۴۵. صدر، سید محمد، تاريخ الغيبة الكبرى، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ ق .

۴۶. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۵ ش .
۴۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، لبنان، بیت الافکار، اول، ۲۰۰۴ م .
۴۸. سیوطی، عبدالرحمن، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، اول، ۱۴۲۷ ق .
۴۹. متقی هندی، علی بن حسام، البرهان فی علامات آخرالزمان، قم، خیام، ۱۳۹۹ ق .
۵۰. جعفری، جواد، نقد شبهه های احمد الکاتب در مورد ائمه اثنا عشر، رساله علمی سطح (۴)، ۱۳۸۹ ش .
۵۱. آیتی، نصرت الله، نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن دربارہ رجعت، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳
۵۲. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، پنجم ۱۴۱۳ ق .
۵۳. الجوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، موسسه محمودی، اول، ۱۳۹۸ ق .
۵۴. سیوطی، عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، دار الکتب العلمیة - بیروت - اول، ۱۴۲۱ هـ .

۵۵. مجهول، اخبار الدولة العباسية، تحقيق عبد العزيز الدوري، عبد

الجبار المطليبي، بيروت، دار الطليعة. بي تا

۵۶. گليپايگاني، صافي، لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب، قم،

ثامن الحجج (عليه السلام)، ۱۳۹۲ ش .

۵۷. بحراني، سيد هاشم، غايه المرام و حجه الخصام في تعيين الامام

من طريق الخاص و العام، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، اول،

۱۴۲۲ق .

۵۸. خاوري، اشراق، تلخيص تاريخ نبيل زرندي، تهران،

لجنه ملي آثار امري، ۱۳۲۸ ش.